

تصحیح جملات

محسن طورانی

@GMATKit

هدیه به داوطلبان

فهرست مطالب

۱	مقدمه
۲	قواعد کاربردی کلمه‌ها و ترکیب‌ها
۲	جمع بستن کلمات
۵	قید
۷	صفت مؤنث
۸	حشو
۱۴	گرته برداری
۲۴	استفاده نابجای کلمات
۲۹	کلمه‌ها و ترکیب‌های غلط
۳۰	کلمات متشابه
۳۷	واژه‌های همگون
۳۷	نکات املائی
۳۸	کسره اضافه و «و» عطف
۳۹	«ی» صفت ساز و «ی» اسم ساز
۴۱	قواعد فعل‌ها و جمله‌ها در دستور زبان فارسی
۴۱	تکرار و حذف فعل
۴۲	عبارت وصفی
۴۳	مطابقت نهاد و فعل
۴۳	جملات مرکب
۴۶	حروف اضافه
۴۷	دراز نویسی
۴۹	سایر موضوعات

هدیه به داوطلبان
@gmatkit



مقدمه

بخش تصحیح جملات از سال ۱۳۸۶ به سؤالات استعداد و آمادگی تحصیلی در آزمون‌های کارشناسی ارشد مجموعه مدیریت کسب و کار (MBA) اضافه شد و هدف از آن، آشنا کردن داوطلبان این آزمون با ساختارهای نادرست رواج یافته در زبان فارسی و نیز سنجش آنان در حوزه تشخیص این ساختارها و پرهیز از به‌کاربردن آن‌ها به‌عنوان مدیران آینده است. اهمیت این موضوع چنان است که تصحیح جملات، بخشی را نیز در آزمون‌های بین‌المللی GMAT به خود اختصاص داده است که در آن، سؤالات مطابق با قواعد زبان انگلیسی مطرح می‌شوند.

هر سؤال در بخش تصحیح جملات شامل یک جمله یا عبارت است که زیر سه کلمه یا عبارت کوتاه آن خط کشیده شده و با اعداد ۱، ۲ و ۳ شماره‌گذاری شده است؛ این بخش‌ها در واقع گزینه‌های سؤال هستند که در صورت نادرست بودن، به عنوان گزینه پاسخ انتخاب می‌شوند و در صورتی که هر سه بخش درست باشند، گزینه بدون خطا که با عدد ۴ مشخص شده است، انتخاب می‌شود.

معیار درست یا نادرست بودن گزینه‌ها در این سؤالات، برخی قواعد کاربردی و دستوری زبان فارسی است که از منابع زیر جمع‌آوری شده‌اند:

- ۱- کتاب «غلط ننویسیم» اثر ابوالحسن نجفی
- ۲- کتاب «فرهنگ درست‌نویسی سخن» اثر دکتر حسن انوری و دکتر یوسف عالی عباس آباد

این قواعد در متن حاضر به دو بخش کلی تقسیم شده‌اند:

۱- قواعد کاربردی کلمه‌ها و ترکیب‌ها

- جمع بستن کلمات
- قید
- صفت مؤنث
- حشو
- گرتنه برداری
- استفاده ناپجای کلمات
- کلمه‌ها و ترکیب‌های غلط
- کلمات متشابه
- واژه‌های همگون
- نکات املائی

۲- قواعد فعل‌ها و جمله‌ها در دستور زبان فارسی

- تکرار و حذف فعل
- عبارت وصفی
- جملات مرکب
- حروف اضافه
- درازنویسی

در هر بخش علاوه بر بیان قواعد، نکات مربوط، استثناها و مثال‌های مختلف، سؤالات آزمون سراسری از سال ۱۳۸۶ تا ۱۴۰۲ همراه با پاسخ تشریحی آورده شده‌اند تا درک بهتری از موضوع حاصل گردد.

امید است درسنامه حاضر نه تنها به داوطلبان آزمون کارشناسی ارشد در پاسخ به سؤالات تصحیح جملات کمک شایان توجهی نماید، بلکه به‌عنوان مرجعی خلاصه و موجز مورد استفاده دستداران درست‌نویسی و نثر فصیح فارسی قرار گیرد.

قواعد کاربردی کلمه‌ها و ترکیب‌ها

جمع بستن کلمات

نشانه‌های جمع

جمع با «ها» و «ان»

- نشانه‌های صحیح جمع در زبان فارسی، «ها» و «ان» هستند و تا حد ممکن باید از آن‌ها برای جمع بستن واژه‌ها استفاده کرد.
- اسم غیرجانداران معمولاً با «ها» جمع بسته می‌شود؛ مانند کتاب‌ها، خانه‌ها.
 - اسم انسان‌ها و جانوران معمولاً با «ان» جمع بسته می‌شود؛ مانند: پسران، کبوتران.
 - اسم گیاهان می‌تواند هم با «ها» و هم با «ان» جمع بسته شود؛ مانند درخت‌ها، درختان.
 - سهولت تلفظ و آهنگ کلمه در جمع بستن با «ها» یا «ان» مؤثر است؛ مانند: خانم‌ها، آقایان، بچه‌ها، کودکان.
 - هنگام جمع بستن اسمی با «ان» اگر انتهای آن اسم «ه» غیرملفوظ داشته باشد، این «ه» حذف و «گان» به اسم افزوده می‌شود؛ حفظ «ه» غیرملفوظ در این مورد نادرست است.

<input checked="" type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>
برده	برده‌گان ← <input checked="" type="checkbox"/>
دیده	دیده‌گان ← <input checked="" type="checkbox"/>
کشته	کشته‌گان ← <input checked="" type="checkbox"/>
گرسنه	گرسنه‌گان ← <input checked="" type="checkbox"/>

جمع با «ات»

جمع با «ات» که متعلق به زبان عربی است، در فارسی نیز متداول است اما قواعد خاص خود را دارد. قواعد جمع با «ات» به طور خلاصه عبارتند از:

- ۱- واژه‌هایی را که در اصل فارسی هستند یا از زبان‌هایی غیر از زبان عربی گرفته شده‌اند، تا حد امکان نباید با «ات» جمع بست. برخی از این واژه‌ها عبارتند از:

<input checked="" type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>
گرایش‌ها	گرایشات ← <input type="checkbox"/>
گزارش‌ها	گزارشات ← <input type="checkbox"/>
گمرک‌ها	گمرکات ← <input type="checkbox"/>
نگارش‌ها	نگارشات ← <input type="checkbox"/>
نمره‌ها	نمرات ← <input type="checkbox"/>

<input checked="" type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>
تراوش‌ها	تراوشات ← <input type="checkbox"/>
تلگراف‌ها	تلگرافات ← <input type="checkbox"/>
دستورها	دستورات ← <input type="checkbox"/>
سفارش‌ها	سفارشات ← <input type="checkbox"/>
فرمایش‌ها	فرمایشات ← <input type="checkbox"/>

<input checked="" type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>
آزمایش‌ها	آزمایشات ← <input type="checkbox"/>
باغ‌ها	باغات ← <input type="checkbox"/>
برات‌ها	بروات ← <input type="checkbox"/>
بلوک‌ها	بلوکات ← <input type="checkbox"/>
پیشنهادها	پیشنهادات ← <input type="checkbox"/>

استثنا: «دهات» در جمع «ده» درست است.

«ده» فارسی است، ولی چون در جمع با «ها» دو «ه» پشت سر هم قرار می‌گیرند و تلفظ آن، مشکل است و نیز اینکه «دهات» از قدیم در فارسی به کار رفته است، «دهات» اشکالی ندارد.

- یکی از راه‌های تشخیص واژه‌های فارسی یا غیرعربی، وجود حروف «پ، چ، ژ، گ» در آن واژه است؛ مانند گزارش.
- یکی از راه‌های تشخیص واژه‌های عربی، وجود تشدید یا همزه در آن واژه است؛ مانند خیر، مؤمن.

مثال ۱ تمامی نهادهای مربوطه به مبارزه با قاچاق کالا تاکنون به خوبی عمل کرده‌اند. در این زمینه، هیچ‌یک از گمرکات کشور اجازه نمی‌دهد

کالایی غیرقانونی وارد کشور شود. بدون خطا (آزمون سراسری - سال ۹۵)

پاسخ: گزینه ۲؛ وجود حرف «گ» در کلمه «گمرک» نشان از غیرعربی بودن آن است؛ بنابراین، جمع بستن آن با «ات» که متعلق به زبان عربی است، نادرست است.

مثال ۲ کلیات لایحه بودجه، در جلسه امروز مجلس، مطرح و تصویب شد. براساس گزارشات رسیده، در سال جدید، بودجه آموزشی عالی افزایش یافته و

موجب خرسندی دانشجویان گردیده است. بدون خطا (آزمون سراسری - سال ۹۷)

پاسخ: گزینه ۲؛ وجود حرف «گ» در کلمه «گزارش» نشان از غیرعربی بودن آن است؛ بنابراین، جمع بستن آن با «ات» که متعلق به زبان عربی است، نادرست است.

- بعضی از جمع‌های مختوم به «ات» مفرد ندارند یا مفرد آن‌ها به کار نمی‌رود؛ مانند ادبیات، دخانیات، عملیات، لابیات، شیلات.
- در بعضی از واژه‌ها، میان جمع با «ات» و جمع با «ها» تفاوت معنایی وجود دارد، مانند «مقدمات» و «مقدمه‌ها» که هر دو جمع «مقدمه» هستند اما معنای متفاوتی دارند.

مثال دولت در تلاش است تا مقدمه لازم را برای افزایش شمارگان کتاب انجام دهد، اما احتمال کمی هست که در این راه توفیق یابد. بدون خطا

(آزمون سراسری - سال ۸۹)

پاسخ: گزینه ۱؛ «مقدمه» فقط در حالتی می‌تواند با «انجام‌دادن» و نظایر آن به کار رود که با «ات» جمع بسته شده و به «مقدمات» تبدیل شده باشد.

۲- واژه‌هایی را که سه حرف یا کمتر از سه حرف دارند نباید با «ات» جمع بست.

<input checked="" type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>
اثرها، آثار	«اثرات» جمع «اثر»
خطرها	«خطرات» جمع «خطر»
سال‌ها	«سنوات» جمع «سنه»
نظرها، آراء	«نظرات» جمع «نظر»
نفرها، افراد	«نفرات» جمع «نفر»

- «نظریات» جمع «نظریه» است نه «نظر»؛ بنابراین، درست است.
- «ثمرات» جمع «ثمره (یک میوه)» است نه «ثمر»؛ بنابراین، درست است.

مثال در سال‌های اخیر فشارهای فزاینده‌ای بر کارخانه‌ها اعمال شده است تا نه فقط محتوای تولید خود را معرفی کنند بلکه خطرهای احتمالی مصرف

آن‌ها را بیان کنند. بدون خطا (آزمون سراسری - سال ۸۸)

پاسخ: گزینه ۴؛ «خطرها» در جمع «خطر» درست است؛ اگر «خطرات» می‌آمد نادرست بود.

جمع با «ین» و «ون»

در زبان عربی، جمع بستن با «ین» و «ون» قواعد خاصی دارد. از آنجا که این قواعد در فارسی وجود ندارند، بهتر است که به جای این نشانه‌ها از «ان» (یا «ها») استفاده شود.

<input checked="" type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>
مهندسان	مهندسین
ناظران	ناظرین
واجدان	واجدین
اقتصادیان	اقتصادیون

<input checked="" type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>
متمولان	متمولین
مسافران	مسافرین
مشترکان	مشترکین
معلمان	معلمین

<input checked="" type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>
حاضران	حاضرین
داوطلبان	داوطلبین
ساکنان	ساکنین
مأموران	مأمورین

انقلابیون	←	انقلابیان
روحانیون	←	روحانیان

منافقین	←	منافقان
مؤمنین	←	مؤمنان

مالکین	←	مالکان
مترجمین	←	مترجمان

استثنا: «سایرین» در جمع «سایر» به معنای «دیگران» درست است.

«سایر» واژه‌ای عربی است که یکی از معانی آن، «باقی، دیگر» است. جمع این واژه در فارسی به صورت «سایرین» متداول است و به دلیل کاربرد زیاد، نمی‌توان آن را غلط دانست.

مثال گاهی دانش ضمنی ممکن است به آسانی مستند شود، اما به دلیل آنکه صاحب آن از ارزش بالقوه این دانش برای سایرین باخبر نیست،
 مستتر باقی می‌ماند. بدون خطا
 ۳
 ۴

پاسخ: گزینه ۴؛ بنابر توضیح بالا، «سایرین» در گزینه ۲ درست است.

• در واژه‌های «زوجین، طرفین، والدین»، «ین» علامت تشبیه (دو تا بودن) در عربی است. به کاربردن این واژه‌ها به دلیل کاربرد زیاد، درست است.

جمع مکسر

جمع مکسر از قواعد زبان عربی است که در آن بعضی اسامی را با وزن‌های خاصی جمع می‌بندند. این شیوه وارد زبان فارسی نیز شده است اما استفاده از آن در سه صورت نادرست است:

۱- جمع بستن واژه‌های فارسی به صورت مکسر

<input checked="" type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>
«خوانین» جمع «خان»	← خان‌ها
«دفاتر» جمع «دفتر»	← دفترها
«فرامین» جمع «فرمان»	← فرمان‌ها

<input checked="" type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>
«استادین» جمع «استاد»	← استادان
«سهمین» جمع «سهم»	← سهام، سهم‌ها
«بندارین» جمع «بندر»	← بندرها
«میدانین» جمع «میدان»	← میدان‌ها

۲- استفاده نادرست از این ساختار در جمع بستن اسم‌ها به طوری که حتی در زبان عربی هم از آن استفاده نمی‌شود.

<input checked="" type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>
«احجام» جمع «حجم» (در عربی: حجوم)	← حجم‌ها
«اقشار» جمع «قشر» (در عربی: قشور)	← قشرها
«سکنه» جمع «سکن» (در عربی: سکان)	← ساکنان

۳- جمع بستن نام بعضی از قوم‌ها و گروه‌های نژادی

<input checked="" type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>
«الوار» جمع «لُر»	← لران، لرها
«تبارزه» جمع «تبریزی»	← تبریزیان، تبریزی‌ها
«تراکمه» جمع «تُرکمان»	← ترکمانان، ترکمان‌ها

<input checked="" type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>
«ارامنه» جمع «ارمنی»	← ارمنیان، ارمنی‌ها
«اتراک» جمع «تُرک»	← ترکان، ترک‌ها
«افغانه» جمع «افغان»	← افغانان، افغان‌ها
«اکراد» جمع «کُرد»	← کردان، کردها

جمع جمع

هرگاه واژه‌ای جمع باشد بنا بر قواعد نباید آن را دوباره جمع بست، اما در موارد متعدد این قاعده رعایت نشده است و بسیاری از جمع‌های مکسر عربی را در فارسی مجدداً با «ها»، «ان» و «ات» جمع بسته‌اند. مهم‌ترین این واژه‌ها که استفاده از آن‌ها به دلیل کاربرد زیاد غلط نیست، عبارتند از: جمع با «ها»: آثارها، آمال‌ها، اجزاه‌ها، احوال‌ها، اخبارها، ارباب‌ها، ارکان‌ها، اسباب‌ها، اسلحه‌ها («سلاح‌ها» بهتر است)، اعضاها، اعمال‌ها، اعیان‌ها، اطراف‌ها، اشعارها، بلادها، جواهرها، حروف‌ها، حدودها، حقوق‌ها، حوادث‌ها، حواس‌ها، خیرات‌ها، عجایب‌ها، عملیات‌ها، فواید‌ها، قبایل‌ها، مالیات‌ها، مراتب‌ها، منازل‌ها، نوادرها

جمع با «ان»: ملوکان، اربابان

جمع با «ات»: احوالات، امورات، جواهرات، حقوقات، رسومات، شئونات، عوارضات، عجایبات، قیودات، کسورات، لوازمات، نذورات، وجوهات، حیوانات

مثال ۱ پزشکان بر این نظرند که خوردن انواع حبوبات، سبزی ها و میوه‌ها برای بدن لازم و مصرف دخانیات و انواع نوشیدنی‌های گازدار برای بدن مضر

است. بدون خطا (آزمون سراسری - سال ۹۴)

پاسخ: گزینه ۴: «حبوبات» جمع «حبوب» و «حبوب» جمع «حَبّ» و «حَبّه» است؛ بنابراین، «حبوبات» جمع جمع است، اما به کاربردن آن درست است.

مثال ۲ برخی از سازمان‌های بین‌المللی و بازرسان مربوط باید از مردم بی‌دفاع جانبداری کنند. بعضاً گزارش‌ها و اخبارهایی برخلاف واقع انتشار می‌دهند

که موجب بی‌اعتمادی مردم به آنها می‌شود. بدون خطا (آزمون سراسری - سال ۹۹)

پاسخ: گزینه ۴: «اخبار» جمع «خبر» است؛ بنابراین، «اخبارها» جمع جمع است، اما به کاربردن آن درست است.

- به کار بردن «امکنه» (جمع «مکان» در عربی) و «ماکن» (جمع «امکنه» در عربی) در فارسی به معنای «مکان‌ها» درست است.
- به کار بردن «اشعه‌ها» در جمع «اشعه» نادرست است؛ «اشعه» خود جمع «شعاع» است.
- به کار بردن «شعبات» در جمع «شعب» نادرست است؛ «شعب» خود جمع «شعبه» است (بهتر است از «شعبه‌ها» استفاده شود).

جمع ضمائر جمع

به کاربردن نشانه‌های جمع «ها» یا «ان» با ضمائر شخصی جمع «ما» و «شما» به صورت «ماها» و «شماها، شمايان» درست است.

قید

قید در جمله، فعل را توصیف می‌کند یعنی حالت، چگونگی، علت، زمان یا مکان انجام فعل را توضیح می‌دهد.

تنوین قیدساز

تنوین قیدساز (تنوین نصب) مخصوص واژه‌های عربی است و استفاده از آن برای واژه‌هایی که در اصل فارسی هستند یا از زبان‌هایی غیر از زبان عربی گرفته شده‌اند، نادرست است.

<input checked="" type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	زباناً ← زبانی، شفاهی	<input checked="" type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	تلفناً ← تلفنی، با تلفن
<input checked="" type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	سوماً ← سوم	<input checked="" type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	تلگرافاً ← تلگرافی، با تلگراف
<input checked="" type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	گاهاً ← احياناً، گاه، گاهی	<input checked="" type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	جاناً ← جانی
<input checked="" type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	ناچاراً ← ناچار، به ناچار	<input checked="" type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	دوماً ← دوم

مثال اولاً، برای آدمی، شگفتی و تعجب از دنیای واقعی سرچشمه اصلی درک زیبایی و مایه شادمانی و هیجان است. دوماً، انسان ذاتاً تشنه حیرت و

تازگی است. در زندگی جدید، مردم تشنه خبر تازه و امر شگفت‌اند. بدون خطا (آزمون سراسری - سال ۹۷)

پاسخ: گزینه ۲: «دوم» واژه فارسی است و ترکیب آن با تنوین قیدساز عربی نادرست است. این واژه، خود می‌تواند در مقام قید به کار رود و نیاز به تنوین ندارد.

واژه‌های بر وزن أَفْعَل مانند «اقل» و «اکثر» در عربی تنوین نمی‌گیرند.

<input checked="" type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	اقل ← لااقل، دست کم، حداقل، باری	<input checked="" type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	اکثراً ← غالباً، بیشتر
-------------------------------------	--------------------------	----------------------------------	-------------------------------------	--------------------------	------------------------

- ترکیب «عنقریباً» نادرست است؛ «عن قریب» خود قید است و نیازی به تنوین قیدساز ندارد.

ساختن قید از اسم و صفت

ساختن قید از اسم

هر اسمی که بتوان آن را با «ان» جمع بست، با افزودن «ه» غیرملفوظ به پایان «ان» قید می‌شود؛ مانند مرد ← مردان ← مردانه.

- بنابر این قاعده، به کار بردن قیدهایی «سالیانه، سالانه»، «روزانه»، «شبانه» و «ماهانه، ماهانه» درست است. با این روش، صفت نیز ساخته می‌شود؛ مانند لباس مردانه، شارژ ماهیانه.

مثال سعدی که انعطاف جادوگرانهی دارد، آن قدر خود را خم می‌کند که به حدّ فهم ناچیز کودکانه من برسد. این شیخ همیشه شاد، پیرترین و

جوان‌ترین شاعر زبان فارسی و معلم اول، هم هیبت یک آموزگار را دارد و هم مهر یک پرستار را. بدون خطا

پاسخ: گزینه ۴؛ صفت «جادوگرانه» از اسم «جادوگر» ساخته شده و درست است.

ساختن قید از صفت

چون تقریباً همه صفت‌های منسوب به شخص را می‌توان با «ان» جمع بست (و البته در این صورت، صفت تبدیل به اسم می‌شود) پس می‌توان این دسته از صفت‌ها را نیز با همین روش تبدیل به قید کرد، مانند ناامید (صفت) ← ناامیدان (اسم) ← ناامیدانه (قید).

- بنابر این قاعده، به کار بردن قیدهایی «بدبختانه»، «خوشبختانه» و «متأسفانه» (که معمولاً حالت گوینده یا نویسنده را بیان می‌کنند) درست است. با این روش، صفت نیز ساخته می‌شود، اما به کار بردن این نوع صفت در صورتی درست است که صفت اولیه منسوب به شخص را نتوان به غیرشخص نسبت داد.

مثال ۱ ☒ او نگاه ناامیدانه‌اش را به در دوخت.

☒ او نگاه ناامیدش را به در دوخت.

☒ او نگاهش را ناامیدانه به در دوخت.

ناامیدانه از صفت *ناامید* ساخته شده است. صفت *ناامید* را می‌توان برای *نگاه* به کار برد؛ بنابراین، استفاده از *ناامیدانه* به عنوان صفت برای *نگاه* نادرست است اما می‌تواند به عنوان قید برای فعل *دوخت* در این جمله به کار رود.

مثال ۲ پندهای حکیمانه استاد همواره دلنشین بود.

حکیمانه از صفت حکیم ساخته شده است، اما چون صفت حکیم را نمی‌توان برای *پندها* به کار برد (پندهای حکیم)، استفاده از *حکیمانه* به عنوان صفت درست است.

مثال ۳ در فصل پیشین در باب جایگاه بارز ساختارهای موازی یادگیری به مثابه ابزاری برای مدیریت تغییر در سازمان‌های دیوان‌سالارانه بحث کردیم.

بدون خطا

پاسخ: گزینه ۳؛ «دیوان‌سالارانه» قیدی است که از صفت «دیوان‌سالار» ساخته شده است. از آنجا که می‌توان از صفت «دیوان‌سالار» برای «سازمان‌ها» استفاده کرد، «دیوان‌سالارانه» در اینجا نمی‌تواند در جایگاه صفت قرار گیرد.

قید «همه»

قیدهایی «همه، همگی، تماماً، کاملاً» و نظایر آن‌ها همراه فعل‌های مثبت و منفی، معنای متفاوتی دارند. این قیدها در جمله‌های دارای فعل منفی، ابهام ایجاد می‌کنند.

مثال ۱ همه دانش‌آموزان غایب هستند.

در این مثال، قید «همه» با فعل مثبت آمده است و به معنای «تمامی، کلیه، مجموع» است.

مثال ۲ همه دانش‌آموزان غایب نیستند.

در این مثال، قید «همه» با فعل منفی آمده و ابهام ایجاد کرده است؛ به صورتی که می‌توان دو معنای زیر را از این جمله برداشت کرد:

- هیچ یک از دانش‌آموزان غایب نیستند.

- بعضی از دانش‌آموزان غایب هستند نه همه آن‌ها.

- عبارت «همه (همگی) خسته نباشید» نادرست است.

مثال ۳ همسو با پیشرفت‌های حاصل در سال‌های اخیر، نظرسنجی از مدیران دال بر آن است که تا دو سوم طرح‌های صنعتی با شکست مواجه می‌شود و

یا تماماً به اهداف خود دست نمی‌یابند. بدون خطا

پاسخ: گزینه ۳: آوردن قید «تماماً» همراه فعل منفی، ابهام ایجاد می‌کند. در اینجا معلوم نیست که آیا طرح‌های صنعتی به هیچ‌یک از اهداف خود دست نمی‌یابند یا اینکه به بعضی از اهداف دست‌یافته و به تعدادی نیز دست نمی‌یابند.

واژه «تنها»

استفاده از واژه «تنها» در بعضی از جمله‌ها، گاه موجب ابهام و حتی نقض غرض می‌شود.

مثال ایران نمی‌خواهد تنها فروشنده نفت باشد.

معنای اول: ایران نمی‌خواهد یگانه فروشنده نفت باشد.

معنای دوم: ایران نمی‌خواهد فقط فروشنده نفت باشد.

برای رفع این ابهام در نوشته باید به جای واژه «تنها» از مترادف‌های آن مانند «یگانه» در معنای اول و «فقط، صرفاً، منحصرأ» در معنای دوم استفاده کرد.

ساختار «نه ... نه ...»

هرگاه قید نفی «نه» دو بار در یک جمله بیاید،

الف) اگر فعل آن جمله در میان دو «نه» قرار گیرد باید مثبت باشد.

مثال ۱ این پیشنهاد را نه کارفرمایان پذیرفتند و نه کارگران.

ب) اگر فعل در پایان جمله و پس از هر دو «نه» قرار گیرد، می‌تواند مثبت یا منفی باشد.

مثال ۲ این پیشنهاد را نه کارفرمایان و نه کارگران پذیرفتند.

این پیشنهاد را نه کارفرمایان و نه کارگران نپذیرفتند.

صفت مؤنث

در زبان عربی، صفت با موصوف خود مطابقت می‌کند، بدین صورت که هرگاه موصوف، مؤنث یا جمع غیرجاندار باشد، صفت آن «تا» می‌تأنیث می‌گیرد (این «تا» در فارسی به‌صورت «ه» غیرملفوظ به آخر صفت اضافه می‌شود) مانند «قوانین مدونه»، «تعلیمات عالییه»، «والده محترمه». در زبان فارسی نه مؤنث و مذکر هست و نه صفت با موصوف مطابقت می‌کند؛ بنابراین، باید از به کار بردن چنین ترکیب‌هایی پرهیز کرد و به جای آن‌ها گفت «قوانین مدون»، «تعلیمات عالی»، «والده محترم».

گاهی نیز صفت مؤنث را در مورد موصوف‌های مذکر به کار می‌برند، مانند «رئیس مربوطه» و گاه صفت مؤنث برای موصوف‌های غیرعربی آورده می‌شود، مانند «پرونده مختومه»، «پیشامد غیرمنتظره» که هر دو کاربرد نادرست است.

با وجود این، بعضی از ترکیب‌ها وارد فارسی شده‌اند که به دلیل کاربرد فراوان می‌توان آن‌ها را پذیرفت، مانند:

ایالات متحده، امارات متحده، هیئت تحریریه، هیئت منصفه، هیئت حاکمه، وسایط نقلیه، امور خارجه، روابط حسنه، قوه مقننه، قوه مجریه، قوه قضاییه، مکه معظمه، مکه مکرمه، مدینه منوره، مدینه فاضله، احترامات فایقه، اعمال شاقه، گناهان کبیره، شجره طیبه.

- به کار بردن «غیرمنتظره» (پیشامد غیرمنتظره) و «غیرمترقبه» (برخورد غیرمترقبه) نادرست است؛ به جای آن‌ها باید از «غیرمنتظر» (پیشامد غیرمنتظر) و «غیرمترقب» (برخورد غیرمترقب) استفاده کرد.

- به کار بردن «این جانبه» به جای «این جانب» نادرست است.

مثال ۱ در تذکره‌های شعری گذشته، فهرست زنان شاعره از شمار انگشتان یک دست فراتر نمی‌رود؛ آن هم سخنورانی که اندک شعری از آنان در دست داریم. بدون خطا

پاسخ: گزینه ۱؛ «شاعره» صفت مؤنث است؛ به کار بردن صفت مؤنث در فارسی نادرست است. به جای آن باید از «شاعر» استفاده کرد.

مثال ۲ طبق گزارش واصله، پژوهشگر محترم درباره دیوان پروین اعتصامی، شاعر مشهور ایران، چنین سخن گفت: «ما مدینه فاضله‌ای از ارزش‌های اخلاقی در دیوان پروین می‌بینیم». بدون خطا

پاسخ: گزینه ۱؛ استفاده از صفت مؤنث در فارسی به‌ویژه برای واژه‌های غیرعربی (گزارش) نادرست است؛ فقط برخی ترکیبات به دلیل استفاده زیاد پذیرفته هستند مانند مدینه فاضله.

حشو

حشو، تکرار معناست. اگر معنا و مفهومی به‌وسیله واژه‌های مترادف یا عباراتی که یک معنا و مفهوم را می‌رسانند، تکرار شود، حشو رخ داده است. در واقع حشو، جمله یا واژه‌ای است که از نظر معنی غیرلازم است و حذف آن لطمه‌ای به معنا وارد نمی‌کند. بنابراین، برای تشخیص حشو در جمله باید واژه‌ای را که به نظر زاید است حذف کرد؛ اگر در معنای جمله تغییری ایجاد نشود آن واژه اضافی است.

- تکرار معنا در حالت‌های معطوف (وجود «و» میان دو واژه یا عبارت) و با قیده‌های تأکیدی، حشو محسوب نمی‌شود و غلط نیست.

مثال یکی از مسائل کلیدی اصلی در دانشگاه‌ها، کاربردی بودن درس‌هاست.

یکی از مسائل کلیدی و اصلی در دانشگاه‌ها، کاربردی بودن درس‌هاست.

واژه‌های کلیدی و اصلی معنای یکسانی دارند؛ بنابراین، نمی‌توانند در کنار هم بیایند مگر به صورت معطوف. اما بهتر است که یکی از این دو واژه حذف شود. رایج‌ترین موارد حشو به شرح زیر است:

۱- آوردن دو واژه در کنار هم که هر دو یک معنی و مفهوم را می‌رسانند، حشو است.

<input checked="" type="checkbox"/>	<input checked="" type="checkbox"/>
سیر، گردش	سیر گردش
ضرب المثل، مثل زدن	ضرب المثل زدن
فینال، آخر، نهایی	فینال آخر، فینال نهایی
گارد، محافظ، نگهبان	گارد محافظ، نگهبان
لزوماً باید، بایست	لزوماً بایست
مدخل، ورودی	مدخل ورودی
ویژگی، خصوصیت	ویژگی خاص

<input checked="" type="checkbox"/>	<input checked="" type="checkbox"/>
ابوی من	ابوی، پدر من
اخوی من	اخوی، برادر من
استارت شروع	استارت، شروع
تاب تحمل	تاب، تحمل
حُسن خوبی	حُسن، خوبی
حشو زاید	حشو، زاید
خصوصیت ویژه	خصوصیت، ویژگی

مثال ۱ کارکنان سازمان براساس پایه نیازها و علاقه‌مندی‌های خود به ارتقای روابط انسانی می‌پردازند و کنش‌های متقابل را ایجاد می‌کنند. بدون خطا

پاسخ: گزینه ۱؛ واژه‌های «اساس» و «پایه» یک مفهوم را می‌رسانند؛ بنابراین، به کاربردن آن‌ها با یکدیگر حشو است.

توجه: «کنش» همیشه مفهوم «متقابل بودن» ندارد؛ بنابراین، «کنش‌های متقابل» حشو نیست و درست است. («واکنش متقابل» حشو است.)

مثال ۲ توسل مدیریت به تغییرات ساختاری زمانی صورت می‌گیرد که میزان سود شرکت به مقدار زیاد شدیداً کاهش می‌یابد و در نتیجه مدیریت به جابه‌جایی کارکنان مبادرت می‌ورزد. بدون خطا

پاسخ: گزینه ۲؛ واژه «زیاد» و «شدیداً» یک مفهوم را می‌رسانند؛ بنابراین، به کار بردن آن‌ها با یکدیگر حشو است.

مثال ۳ فقدان هدایت و رهبری ممکن است حلقه اتصال موجود را که میان اهداف فردی و سازمانی وجود دارد ضعیف یا گسیخته کند. بدون خطا
 ۱ ۲ ۳ ۴
 (آزمون سراسری - سال ۸۸)

پاسخ: گزینه ۲: «موجود» و «وجود دارد» یک مفهوم را می‌رسانند؛ بنابراین، به کار بردن آنها در یک عبارت حشو است. گزینه ۳ نیز می‌تواند غلط محسوب شود، ولی از آنجا که حذف صفت به حذف فعل ارجحیت دارد (زیرا تغییرات ساختاری کم‌تری را به جمله تحمیل می‌کند)، «موجود» باید حذف شود.

مثال ۴ اتحادیه آفریقا از توافق مسئولان شمال و جنوب سودان در خصوص حل و فصل مسائل کلیدی اصلی همچون علامت‌گذاری مرزی در آستانه برگزاری همه‌پرسی استقلال جنوب سودان خبر داد. بدون خطا
 ۱ ۲ ۳ ۴
 (آزمون سراسری - سال ۹۰)

پاسخ: گزینه ۳: واژه‌های «کلیدی» و «اصلی» یک مفهوم را می‌رسانند؛ بنابراین، ترکیب «کلیدی اصلی» حشو است.

۲- ترکیب‌های اضافی که در آن‌ها مضاف، مخصوص مضاف‌الیه یا منحصراً ویژگی آن باشد، حشو هستند.

تصحیح: در این ترکیبات، باید مضاف‌الیه را حذف کرد.

<input checked="" type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	
قله کوه ←	قله	
مسجد مسلمانان ←	مسجد	
ملوان کشتی ←	ملوان	
<input checked="" type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	
ارکستر موسیقی، کنسرت موسیقی ←	ارکستر، کنسرت	
پارکینگ وسایل نقلیه ←	پارکینگ	
خلبان هواپیما ←	خلبان	
زلزله زمین ←	زلزله	

۳- ترکیب‌های وصفی که در آن‌ها صفت، مخصوص موصوف یا ویژگی آن باشد، حشو هستند.

تصحیح: در این ترکیب‌ها باید صفت را حذف کرد.

<input checked="" type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	
اتوبوس مسافری ←	اتوبوس	
استادیوم ورزشی ←	استادیوم، ورزشگاه	
ریسک خطرناک ←	ریسک	
سابقه گذشته، ماجرای گذشته ←	سابقه، ماجرا	
کمدی خنده‌دار ←	کمدی	

۴- افزودن نشانه‌های فارسی صفت بر تر یا عالی یعنی «تر» و «ترین» به صفات تفضیلی عربی (بر وزن أفعَل) حشو است.

<input checked="" type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	
ارجح‌تر، ارجح‌ترین ←	ارجح	
ارشد‌تر، ارشد‌ترین ←	ارشد	
اصلح‌تر، اصلح‌ترین ←	اصلح	
افضل‌تر، افضل‌ترین ←	افضل	
اعلم‌تر، اعلم‌ترین ←	اعلم	

استثنا: «اولی‌تر» درست است و می‌توان آن را به کار برد.

۵- آوردن صفت «کوچک» همراه نشانه‌های تصغیر «ک» و «چه» حشو است.

<input checked="" type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	
آدمک کوچک ←	آدمک	
اتاقک کوچک ←	اتاقک	
بازارچه کوچک ←	بازارچه	
حوضچه کوچک ←	حوضچه	

۶- واژه‌هایی که بر وزن استفعال هستند مفهوم «طلب کردن، خواستن» دارند؛ به کاربردن این واژه‌ها با فعل‌های «خواستن، طلبیدن، جُستن» حشو است.

<input checked="" type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>
استمداد خواستن، استمداد طلبیدن، استمداد جُستن ← استمداد کردن	
استغفار خواستن، استغفار طلبیدن، استغفار جُستن ← استغفار کردن	

۷- بعضی فعل‌ها مفهوم یک رابطه دوطرفه یا انجام کار به صورت مشترک را می‌رسانند؛ به کار بردن این فعل‌ها با واژه‌هایی مانند «هم، یکدیگر» که به مفهوم همراهی هستند، حشو است.

این فعل‌ها را می‌توان به دو گروه تقسیم کرد:
الف) فعل‌هایی که پیشوند «هم» دارند.

<input checked="" type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input checked="" type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>
با هم همکاری بودن ← همکاری بودن		با هم هم‌پیمان بودن ← هم‌پیمان بودن	
با هم همکلاس بودن ← همکلاس بودن		با هم همراه بودن ← همراه بودن	
با هم همکاری داشتن ← همکاری داشتن		با هم هم‌زبان بودن ← هم‌زبان بودن	
با هم همکاری کردن ← همکاری کردن		با هم همسایه بودن ← همسایه بودن	
با هم هم‌دست بودن ← هم‌دست بودن		با هم همسفر بودن ← همسفر بودن	
با هم همنشین بودن ← همنشین بودن		با هم همشهری بودن ← همشهری بودن	
با هم هم‌وطن بودن ← هم‌وطن بودن		با هم هم‌عقیده بودن ← هم‌عقیده بودن	

ب) فعل‌هایی که نشانه ظاهری ندارند.

<input checked="" type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>
با هم متحد شدن، با یکدیگر متحد شدن ← متحد شدن	
با هم مشارکت داشتن، با یکدیگر مشارکت داشتن ← مشارکت داشتن	
تعامل دوجانبه یا دوطرفه داشتن، تعامل مشترک داشتن ← تعامل داشتن	
تفاهم دوجانبه یا دوطرفه داشتن، تفاهم مشترک داشتن ← تفاهم داشتن	

مثال ۱ تعامل دوجانبه بین کارکنان شکلی از ارتباطات افقی است که به موازات سایر اشکال که از اهمیتی بنیادین برخوردارند، در واحدهای مختلف هر

سازمان تحقق می‌یابد. بدون خطا ۴
(آزمون سراسری - سال ۸۶)

پاسخ: گزینه ۱؛ «تعامل» مفهوم «دو جانبه بودن» را در خود دارد؛ بنابراین، ترکیب «تعامل دو جانبه» حشو است و «دو جانبه» باید حذف شود.

مثال ۲ هدف غایی برنامه تحول سازمانی آن است که با همکاری مشترک کارکنان، سازمان بتواند به بهینه‌سازی تحقق بخشد و به سطحی پذیرفتنی از

هماهنگی و سازگاری درونی دست یابد. بدون خطا ۴
(آزمون سراسری - سال ۸۶)

پاسخ: گزینه ۱؛ «همکاری» مفهوم «مشترک بودن» را در خود دارد؛ بنابراین، ترکیب «همکاری مشترک» حشو است و «مشترک» باید حذف شود.

۸- به کار بردن «از قبل، از پیش، جلوتر، جلوجلو» همراه فعل‌هایی که پیشوند «پیش» یا «جلو» دارند، حشو است.

<input checked="" type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input checked="" type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>
از قبل پیش‌گویی کردن ← پیش‌گویی کردن		از قبل پیش‌خرید کردن ← پیش‌خرید کردن	
از قبل پیشگیری کردن ← پیشگیری کردن		از قبل پیش‌فروش کردن ← پیش‌فروش کردن	
از قبل جلوگیری کردن ← جلوگیری کردن		از قبل پیش‌دستی کردن ← پیش‌دستی کردن	

۹- به کاربردن «دوباره، مجدد» همراه فعل‌هایی که پیشوند «باز» به معنای «دوباره، مجدد» دارند، حشو است.

<input checked="" type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>
بازخوانی مجدد	← بازخوانی
بازدید مجدد	← بازدید
دوباره بازگفتن	← بازگفتن

<input checked="" type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>
دوباره بازآمدن	← بازآمدن
دوباره بازآوردن	← بازآوردن
بازبینی مجدد	← بازبینی

۱۰- به کاربردن «ازهرجانب، ازهرسو، ازهرطرف، از همه طرف» همراه فعل‌هایی که مفهوم «فراگرفتن از همه طرف» دارند، حشو است.

<input checked="" type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>
از هر طرف احاطه کردن	← احاطه کردن
از هر طرف محاصره کردن	← محاصره کردن
از طرف محصور کردن	← محصور کردن

<input checked="" type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>
از هر طرف احاطه شدن	← احاطه شدن
از هر طرف محاصره شدن	← محاصره شدن
از هر طرف محصور شدن	← محصور شدن

۱۱- ترکیب‌های «اظهار تجاهل»، «اظهار تغافل» و «اظهار تمارض» حشو هستند.

- «تجاهل» یعنی «نادانی نمودن، خود را به نادانی زدن».
 - «تغافل» یعنی «خود را بی خبر و غافل نشان دادن از روی قصد و عمد».
 - «تمارض» یعنی «خود را بیمار نشان دادن، خود را به بیماری زدن».
- تصحیح: باید واژه «اظهار» را حذف کرد.

مثال ۱ او می‌خواست با اظهار تغافل، خود را تبرئه کند.

او می‌خواست با تغافل، خود را تبرئه کند.

مثال ۲ به علت اظهار تمارض و حاضر نشدن در محل کار، توبیخ شد.

به علت تمارض و حاضر نشدن در محل کار، توبیخ شد.

۱۲- به کار بردن «امروزه ... معاصر» حشو است.

تصحیح: باید واژه «امروزه» یا «معاصر» را حذف کرد.

مثال امروزه دانشمندان معاصر عقیده دارند که ...

امروزه دانشمندان عقیده دارند که ...

دانشمندان معاصر عقیده دارند که ...

۱۳- به کاربردن واژه «بدعت» به همراه صفات «تازه، جدید، نو، نوظهور» و نظایر آن‌ها حشو است.

- «بدعت» یعنی «پدیده نو و تازه».

مثال هر گروه، بدعتی تازه در دین آورد.

هر گروه، بدعتی در دین آورد.

۱۴- به کاربردن «برعلیه، برله» حشو است.

تصحیح: باید از «علیه، له» استفاده کرد.

۱۵- ترکیب «به شغل ... اشتغال داشتن» حشو است.

تصحیح: به جای آن باید از «به ... اشتغال داشتن» استفاده کرد.

مثال او به شغل معلمی اشتغال دارد.

او به معلمی اشتغال دارد.

۱۶- به کار بردن «به علاوه، به اضافه، علاوه بر آن، علاوه بر این، افزون بر آن، افزون بر این، مضافاً اینکه، مضافاً آنکه، همچنین» به همراه «نیز، هم» در یک عبارت، حشو است.

مثال ۱ او درس می‌خواند، علاوه بر این، کار هم می‌کرد.

او درس می‌خواند، علاوه بر این، کار می‌کرد.

او درس می‌خواند، کار هم می‌کرد.

۱۷- اگر «بیش» به تنهایی یا در ترکیب با واژه‌های دیگر استفاده شده و پس از آن، صفت دیگری آمده باشد، آن صفت نباید «تر» و «ترین» بگیرد.

• «بیش» به معنای «بیشتر» و صفت برتر است.

تصحیح: بعد از «بیش از پیش» یا «بیش از چیزی، بیش از کسی» نباید صفت برتر به کار برد و صفت باید به صورت ساده (بدون «تر») بیاید.

مثال ۱ این کتاب، تحقیقات ایران‌شناسی راه، بیش از پیش گسترده‌تر ساخت.

این کتاب، تحقیقات ایران‌شناسی راه، بیش از پیش گسترده ساخت.

۱۸- به کاربردن «پس» به همراه «از این رو، بدین جهت، بدین دلیل، بدین علت، بدین سبب، بنابراین، در این صورت، در نتیجه» حشو است.

مثال ۱ پس در این صورت می‌توان هزینه‌ها را کاهش داد.

پس می‌توان هزینه‌ها را کاهش داد.

در این صورت می‌توان هزینه‌ها را کاهش داد.

۱۹- به کاربردن «تنها، فقط» به همراه «اختصاص به، مختص، مخصوص، منحصر به، ... و بس، ... و لاغیر، ویژه» حشو است.

• به کاربردن «تنها» با این واژه‌ها وقتی حشو است که معنای «فقط» داشته باشد.

مثال ۱ این اتاق تنها مخصوص شماست.

این اتاق مخصوص شماست.

این اتاق تنها برای شماست.

مثال ۲ این سِمَت فقط به شما پیشنهاد شد و لاغیر.

این سِمَت فقط به شما پیشنهاد شد.

این سِمَت به شما پیشنهاد شد و لاغیر.

۲۰- ترکیب «تهویه هوا» حشو است.

• «تهویه» یعنی «رساندن و تغییر دادن جریان هوا».

تصحیح: باید واژه «هوا» را حذف کرد.

مثال ۱ دستگاه تهویه هوا برای این مکان ضروری است.

دستگاه تهویه برای این مکان ضروری است.

۲۱- عبارت «در سن ... سالگی» حشو است.

تصحیح: باید واژه «سن» یا «سالگی» را حذف کرد. (معمولاً «سن» حذف می‌شود).

مثال ۱ در سن سیزده سالگی وارد دانشگاه شد.

در سیزده سالگی وارد دانشگاه شد.

مثال ۲ عارف قزوینی از سن شانزده‌سالگی به دنیای شعر روی آورد. وی با زمزمه مشروطه به آزادی‌خواهان پیوست و استعدادی که در شعر و موسیقی

(آزمون سراسری - سال ۹۹)

داشت به خدمت انقلاب درآورد. او از صدای خوشی برخوردار بود. بدون خطا

پاسخ: گزینه ۱؛ «سن شانزده‌سالگی» حشو است؛ «سن» یا «سالگی» باید حذف شود.

۲۲- به کاربردن «سایر ... دیگر» حشو است.

تصحیح: باید واژه «سایر» یا «دیگر» را حذف کرد.

مثال سایر کشورها و دولت‌های دیگر هم آمادگی خود را اعلام کردند.

سایر کشورها و دولت‌ها هم آمادگی خود را اعلام کردند.

کشورها و دولت‌های دیگر هم آمادگی خود را اعلام کردند.

۲۳- ترکیب‌های «سقوط کردن به پایین» و «صعود کردن به بالا» حشو هستند.

• «سقوط» یعنی «به پایین افتادن».

• «صعود» یعنی «بالا رفتن».

مثال هفته پیش دو کوهنورد از کوه به پایین سقوط کردند.

هفته پیش دو کوهنورد از کوه سقوط کردند.

۲۴- ترکیب‌های «سؤال پرسیدن، پرسش پرسیدن» حشو است.

تصحیح: به جای آن باید از «سؤال کردن، پرسش کردن» یا «پرسیدن» استفاده کرد.

مثال اینجا اطلاعات نیست؛ لطفاً سؤال نپرسید.

اینجا اطلاعات نیست؛ لطفاً سؤال نکنید.

۲۵- ترکیب‌های «عروج به بالا» و «نزول به پایین» حشو هستند.

• «عروج» یعنی «به سوی بالا یا بلندی حرکت کردن».

• «نزول» یعنی «پایین آمدن، فرود آمدن».

مثال روح او به بالا عروج کرد.

روح او عروج کرد.

۲۶- به کار بردن «لذا» همراه «از این رو»، به این دلیل، به این سبب، به این علت، برای این، چون، حشو است.

مثال می‌خواستم بیایم، لذا چون سرم شلوغ بود نتوانستم.

می‌خواستم بیایم، چون سرم شلوغ بود نتوانستم.

۲۷- ترکیب‌های «مثمر‌ثمر»، «مجهز به تجهیزات»، «مسلح به سلاح»، «مفید به فایده»، «ملقب به لقب»، «منتج به نتیجه»، «منتج به نتایج» حشو هستند.

<input checked="" type="checkbox"/> مثمر، سودبخش، ثمربخش، سودمند	←	<input checked="" type="checkbox"/> مثمر‌ثمر	• «مثمر» یعنی «ثمر دهنده»
<input checked="" type="checkbox"/> مجهز، تجهیز شده	←	<input checked="" type="checkbox"/> مجهز به تجهیزات	• «مجهز» یعنی «تجهیز شده، دارای تجهیزات»
<input checked="" type="checkbox"/> مسلح، دارای سلاح	←	<input checked="" type="checkbox"/> مسلح به سلاح	• «مسلح» یعنی «مجهز به سلاح، دارای سلاح»
<input checked="" type="checkbox"/> مفید، سودمند، ثمربخش	←	<input checked="" type="checkbox"/> مفید به فایده	• «مفید» یعنی «فایده‌دار، فایده دهنده»
<input checked="" type="checkbox"/> ملقب، دارای لقب	←	<input checked="" type="checkbox"/> ملقب به لقب	• «ملقب» یعنی «لقب داده شده، دارای لقب»
<input checked="" type="checkbox"/> منتج	←	<input checked="" type="checkbox"/> منتج به نتیجه (نتایج)	• «منتج» یعنی «نتیجه دهنده»

۲۸- ترکیب «مقابل به مثل» حشو است.

• «مقابل» یعنی «عمل متقابل».

تصحیح: به جای آن باید از «مقابل» یا «واکنش همانند» استفاده کرد.

• این عبارت در اصل «معامله به مثل» است.

۲۹- به کاربردن «یک ... واحد» حشو است.

تصحیح: باید یا واژه «یک» یا «واحد» را حذف کرد.

مثال یک شخص واحد؛ یک موضوع واحد

یک شخص، شخص واحد؛ یک موضوع، موضوع واحد

گرته برداری

گرته برداری، ساخت و ایجاد ترکیبی جدید و نامأنوس است که معمولاً بر اثر ترجمه لفظ به لفظ عبارتی از زبانی دیگر به فارسی رخ می دهد. همچنین، گاهی تنها یک واژه یا ترکیب به عنوان ترجمه تمام معانی یک واژه خارجی به کار برده می شود (گرته برداری معنایی). این ترکیبات جعل شده، یا با قواعد و روح زبان فارسی همخوان نیستند و یا حتی در صورت همخوان بودن با قواعد زبان فارسی، جایگزین های بهتری برای آن ها در فارسی موجود و معمول است که می توان از آن ها استفاده کرد.

رایج ترین موارد گرته برداری را می توان به دو گروه تقسیم کرد:

الف) کلمه ها و ترکیب هایی که یا باید از معادل فارسی آن ها استفاده شود و یا از جمله حذف شوند. رایج ترین این کلمه ها و ترکیب ها به شرح زیر است:

۱- ترکیب «آتش گشودن» نادرست است.

گرته برداری از ترکیب انگلیسی to open fire و ترکیب فرانسوی ouvrir le feu است.

تصحیح: به جای آن باید از «آتش کردن، تیراندازی کردن، شلیک کردن» استفاده کرد.

مثال سربازان به روی جمعیت آتش گشودند و عده ای را زخمی کردند.

سربازان به جمعیت تیراندازی کردند و عده ای را زخمی کردند.

۲- ترکیب «اتوبوس گرفتن» نادرست است.

گرته برداری از ترکیب انگلیسی to take a bus و ترکیب فرانسوی prendre l'autobus است.

این ترکیب فقط در صورتی درست است که اتوبوس، درست کرایه شده باشد مانند «درشکه گرفتن» و «تاکسی گرفتن».

تصحیح: به جای آن باید از «سوار اتوبوس شدن» استفاده کرد.

۳- عبارت «این ... است (هستند) که ...» و «این ... بود (بودند) که ...» نادرست است.

تصحیح: در این عبارت، واژه «این» - که گاهی باعث ایجاد ابهام و فهم غلط نیز می شود - زاید است و باید حذف شود.

مثال ۱ این عراق بود که جنگ را آغاز کرد.

عراق بود که جنگ را آغاز کرد.

مثال ۲ در بازار کتاب، این داستان است که بیشتر خواننده دارد.

در بازار کتاب، داستان است که بیشتر خواننده دارد.

در این مثال، مخاطب ممکن است گمان کند که اشاره به داستان خاصی است که مطلب در مورد آن نوشته شده، در صورتی که منظور، خود داستان

است و با حذف «این» ابهام برطرف می شود.

۴- اصطلاح «برای شروع» نادرست است.

گرته برداری از اصطلاحات انگلیسی for a start و to begin with و اصطلاح فرانسوی pour commencer است.

تصحیح: به جای آن باید از «در آغاز، در ابتدا» یا «عجالتاً، فعلاً» استفاده کرد.

مثال ۱ برای شروع، به گزارشی که خبرنگار ما فرستاده است، گوش می کنیم.

در ابتدا، به گزارشی که خبرنگار ما فرستاده است، گوش می کنیم.

• ترکیب «برای شروع چیزی، برای شروع کاری» درست است.

مثال ۲ برای شروع کار خود در آن شرکت، لحظه شماری می‌کرد.

۵- به کار بردن «به اندازه (به حد، به قدر) کافی ... که (تا) ...» و «به اندازه (به حد، به قدر) کفایت ... که (تا) ...» نادرست است.

گرته‌برداری از قید انگلیسی enough و قید فرانسوی assez است.

مثال با ادامه جنگ، مردم به حد کافی گرفتاری داشتند که فرصت پرداختن به ظاهر شهر خود را نداشته باشند.

با ادامه جنگ، گرفتاری مردم به حدی بود که فرصت پرداختن به ظاهر شهر خود را نداشتند.

• واژه‌هایی مانند «بسنده» که به معنای «کافی» هستند نیز نمی‌توانند در این ترکیب‌ها به کار روند.

۶- ترکیب «به نوبه خود» نادرست است.

گرته‌برداری از اصطلاح انگلیسی in his turn و اصطلاح à son tour است.

تصحیح: این ترکیب بی‌معنا و زائد است و می‌توان آن را حذف یا با «نیز، هم» جایگزین کرد.

مثال او به ایشان خیر مقدم گفت و ایشان به نوبه خود از آنان تشکر کردند.

او به ایشان خیر مقدم گفت و ایشان از آنان تشکر کردند.

او به ایشان خیر مقدم گفت و ایشان نیز از آنان تشکر کردند.

۷- به کار بردن «توسط، از سوی، به وسیله» به همراه فاعل، در جملات مجهول نادرست است.

در زبان‌های انگلیسی و فرانسوی علاوه بر زمانی که فاعل معلوم نیست، اگر به‌هردلیلی بخواهند توجه مخاطب را به چیزی غیر از فاعل جلب کنند، از ساختار مجهول استفاده می‌کنند. اما در زبان فارسی استفاده از ساختار مجهول، تقریباً منحصر به مواقعی است که فاعل معلوم نباشد و در صورتی که بخواهند مثلاً مفعول را در ذهن مخاطب برجسته کنند، آن را به ابتدای جمله‌ای با ساختار معلوم منتقل کرده، سپس فاعل را ذکر می‌کنند.

در زبان فارسی، ساختن جمله‌های مجهول در مواردی که فاعل معلوم است و به‌ویژه استفاده از «توسط، به وسیله، به‌دست، از سوی» و نظایر این‌ها نادرست است.

مثال این جنگ توسط عراق آغاز شد.

عراق این جنگ را آغاز کرد.

۸- به کار بردن «حساب کردن روی کسی، حساب کردن روی چیزی» نادرست است.

گرته‌برداری از اصطلاح انگلیسی to count on و اصطلاح فرانسوی compter sur است.

تصحیح: به جای آن باید از «به امید کسی یا چیزی بودن، اطمینان کردن به کسی یا چیزی» یا «توکل کردن، چشم (- امید) داشتن، اطمینان خاطر داشتن» استفاده کرد.

۹- ترکیب «در جریان قرار دادن، در جریان گذاشتن» نادرست است.

گرته‌برداری از ترکیب فرانسوی mettre au courant است.

تصحیح: به جای آن باید از «اطلاع دادن، مطلع (آگاه) کردن، به اطلاع رساندن» استفاده کرد.

مثال هم اکنون شما را در جریان اخبار امروز قرار می‌دهیم.

هم اکنون اخبار امروز را به اطلاع شما می‌رسانیم.

۱۰- به کار بردن «در رابطه با، در ارتباط با»، «در این رابطه، در این ارتباط» نادرست است.

گرته‌برداری از اصطلاحات انگلیسی in connection with و in this connection است.

تصحیح: این اصطلاحات معنای روشنی ندارند، به طوری که در بسیاری موارد اگر حذف شوند معنای عبارت تغییری نمی‌کند.

مثال ۱ در این رابطه این نکته را هم باید اضافه کنم که ...

این نکته را هم باید اضافه کنم که ...

• این اصطلاحات بیشتر در معنای «درباره، دراین باره» به کار می‌روند که نادرست است.

مثال ۲ بهتر است نظر همه را در ارتباط با این موضوع بدانیم.

بهتر است نظر همه را درباره این موضوع بدانیم.

مثال ۳ در مدیریت بر مبنای هدف، بر مشارکت مدیریت و کارکنان در رابطه با هدف گذاری تأکید می‌شود؛ با وجود این، باید به این نکته از منظری فراتر

از صرف مشارکت نگریست. بدون خطا

پاسخ: گزینه ۱؛ به کاربردن «در رابطه با» در معنای «درباره، دراین باره» گرت‌برداری و نادرست است.

۱۱- ترکیب‌های «غیر قابل احتراز» و «غیر قابل اجتناب» غلط هستند.

گرت‌برداری از واژه انگلیسی inevitable است.

تصحیح: به جای آن‌ها باید از «ناگزیر، محتوم، چاره ناپذیر» استفاده کرد.

مثال سرنوشت غیر قابل احتراز

سرنوشت محتوم، سرنوشت ناگزیر

۱۲- ترکیب «فلات قاره» نادرست است.

گرت‌برداری از اصطلاح فرانسوی plateau continental است.

تصحیح: به جای آن باید از «ژرفا شیب» استفاده کرد.

۱۳- ترکیب «فوق‌الذکر» نادرست است.

گرت‌برداری از ترکیب انگلیسی above-mentioned و ترکیب فرانسوی susmen tionné است.

تصحیح: به جای آن باید از «سابق‌الذکر، مذکور، یاد شده در بالا، پیش گفته» استفاده کرد.

۱۴- به کار بردن پیشنهاد «قابل» برای بیان شایستگی و امکان و «غیر قابل» برای نفی آن، نادرست است.

<input checked="" type="checkbox"/>	<input checked="" type="checkbox"/>	←	<input checked="" type="checkbox"/>	<input checked="" type="checkbox"/>
ناشناختنی	غیر قابل شناختن		شناختنی	قابل شناختن
ناگفتنی	غیر قابل گفتن		گفتنی	قابل گفتن
تغییر ناپذیر	غیر قابل تغییر		تغییر پذیر	قابل تغییر
تحمل ناپذیر	غیر قابل تحمل		تحمل پذیر	قابل تحمل

مثال مدارک و شواهدی غیر قابل انکاری وجود دارد که رابطه قوی بین تخصصی شدن و رسمیت و استاندارد شدن روال کار در نتیجه تعیین وظایف کارکنان

را نشان می‌دهد. بدون خطا

پاسخ: گزینه ۱؛ «غیر قابل» گرت‌برداری است و به جای «غیر قابل انکار» می‌توان از «انکار ناپذیر» استفاده کرد.

۱۵- به کار بردن «کار کردن روی کسی» نادرست است.

گرت‌برداری از ترکیب انگلیسی to work on است.

تصحیح: به جای آن باید از «کسی را متقاعد کردن، کوشش کردن برای نفوذ در کسی» استفاده کرد.

مثال دارد روی پدرش کار می‌کند تا خواسته‌اش را بپذیرد.

دارد پدرش را متقاعد می‌کند تا خواسته‌اش را بپذیرد.

۱۶- ترکیب‌های «کسی را فهمیدن، کسی را درک کردن، کسی را دریافتن» غلط هستند.

تصحیح: فعل‌های «فهمیدن، درک کردن، دریافتن» باید به صورت «چیزی را فهمیدن، چیزی را درک کردن، چیزی را دریافتن» به کار روند.

مثال من او را نمی‌فهمم.

من مقصود او را نمی‌فهمم.

۱۷- «متفاوت بودن از»، «تفاوت داشتن از» و «فرق داشتن از» نادرست است.

گرته‌برداری از ترکیب انگلیسی different from است.

تصحیح: به جای آن‌ها باید از «متفاوت بودن با»، «تفاوت داشتن با» و «فرق داشتن با» استفاده کرد.

مثال ۱ در بحران خلیج فارس، موضع امریکا از موضع شوروی متفاوت است.

در بحران خلیج فارس، موضع امریکا با موضع شوروی متفاوت است.

مثال ۲ این بیماری هیچ فرقی از سرخک ندارد.

این بیماری هیچ فرقی با سرخک ندارد.

این بیماری هیچ فرقی با سرخک نمی‌کند.

۱۸- ترکیب «مطالعه کردن روی چیزی، مطالعه کردن روی کسی» نادرست است.

گرته‌برداری از ترکیب فرانسوی étudier sur است.

تصحیح: به جای آن باید از «درباره چیزی مطالعه کردن، درباره کسی مطالعه کردن» استفاده کرد.

مثال دانشمندان روی این بیماری مطالعه می‌کنند.

دانشمندان درباره این بیماری مطالعه می‌کنند.

۱۹- ترکیب «نقطه نظر» نادرست است.

گرته‌برداری از ترکیب انگلیسی point of view و ترکیب فرانسوی point de vue است.

تصحیح: به جای آن باید از «نظر، عقیده، دیدگاه» استفاده کرد.

۲۰- ترکیب «وقت گذاشتن برای چیزی، وقت گذاشتن برای کسی» نادرست است.

گرته‌برداری از زبان فرانسوی است.

تصحیح: به جای آن باید از «وقت صرف کردن برای چیزی، وقت صرف کردن برای کسی» استفاده کرد.

مثال طراحان و مهندسان برای ساخت این دستگاه ده ماه وقت گذاشتند.

طراحان و مهندسان برای ساخت این دستگاه ده ماه وقت صرف کردند.

(ب) کلمه‌ها و ترکیب‌هایی که معنا و کاربرد آن‌ها در فارسی متفاوت است. رایج‌ترین این کلمه‌ها و ترکیب‌ها به شرح زیر است:

۱- به کار بردن «ادبیات» در معنای «مجموعه کتاب‌ها و مقاله‌ها درباره موضوعی خاص» نادرست است.

گرته‌برداری از واژه انگلیسی literature و واژه فرانسوی litterature است.

- «ادبیات» در فارسی یعنی «آثار شعری و نثری یک سرزمین یا یک زبان یا یک دوره از تاریخ که از نظر هنری دارای ارزش باشد».
 - واژه‌های فرانسوی و انگلیسی ذکر شده، در آن زبان‌ها به «مجموعه کتاب‌ها و مقاله‌هایی که درباره موضوع خاصی نوشته شده‌اند» نیز اطلاق می‌شوند، ولی این معنی را در فارسی نباید با واژه «ادبیات» بیان کرد.
- تصحیح:** به جای آن باید از «منابع و مأخذ مربوط به ... کتاب‌شناسی» استفاده کرد.

۲- به کار بردن «انتظار رفتن، انتظار داشتن» در معنای «احتمال رفتن، ممکن بودن، پیش بینی کردن» نادرست است.

- «انتظار رفتن، انتظار داشتن» یعنی «امید رفتن، امید بودن».

- جمله‌ای که پس از این فعل‌ها می‌آید، باید از امور خواستنی و آرزوکردنی باشد (امر مطلوبی باشد). استفاده از این فعل‌ها در معانی غلط ذکر شده، گاهی باعث می‌شود امری نامطلوب در جمله بعد آورده شود، که نادرست است.

مثال ۱ می‌توان انتظار داشت که اسرائیل همچنان به نقض حقوق بشر ادامه دهد.

می‌توان پیش بینی کرد که اسرائیل همچنان به نقض حقوق بشر ادامه دهد.

مثال ۲ سکوت مجامع بین المللی بدترین کار موردانتظار در برابر اسرائیل است.

سکوت مجامع بین المللی بدترین کار ممکن در برابر اسرائیل است.

مثال ۳ به گزارش شبکه خبری یورونیوز، در پی بارش باران شدید در روسیه و به راه افتادن سیل در سطحی گسترده در شرق دور این کشور، انتظار می رود حدود ^۴ یکصد هزار روسی از محل زندگی خود تخلیه شوند. بدون خطا ^۳

(آزمون سراسری - سال ۹۳)

پاسخ: گزینه ۲؛ به کاربردن «انتظار رفتن، انتظار داشتن» در معنای «احتمال رفتن، ممکن بودن، پیش بینی کردن» گرت‌برداری و نادرست است. «انتظار رفتن، انتظار داشتن» به معنای «امید رفتن، امید بودن» است. جمله ای که پس از این فعل‌ها می‌آید، باید از امور خواستنی و آرزوکردنی باشد (امر مطلوبی باشد).

مثال ۴ دیروز فرصتی پیش آمد، سری به بیمارستان نزدیک محل زندگی‌ام زدم و بیماران زیادی را از نزدیک ملاقات کردم. بیماری تب کرده بود و انتظار می‌رود ^۳ که به زودی بمیرد. بدون خطا ^۲

(آزمون سراسری - سال ۱۴۰۰)

پاسخ: گزینه ۳؛ فعل پس از «انتظار رفتن، انتظار داشتن» باید موضوعی مطلوب و خواستنی باشد، در غیر این صورت نادرست است.

۳- به کاربردن «باید» در معنای «احتمال داشتن» و نظایر آن، نادرست است.

گرت‌برداری از واژه انگلیسی must است.

- «باید» در زبان فارسی به معنای «لازم، بایسته، ضروری است» به کار می‌رود.

مثال باید تا حالا به خانه‌اش رسیده باشد.

احتمال دارد تا حالا به خانه‌اش رسیده باشد.

احتمالاً تا حالا به خانه‌اش رسیده است.

۴- به کاربردن «برای» در معنای «در مدت زمان، به مدت» نادرست است.

مثال برای دو ساعت منتظر او ماندم.

به مدت دو ساعت منتظر او ماندم.

۵- به کار بردن «بستگی دارد» به جای «تا چه پیش آید، تا چطور باشد» یا «فرق می‌کند» نادرست است.

گرت‌بردای از عبارت انگلیسی it depends و عبارت فرانسوی ça dépend است.

- گاهی در پاسخ به برخی سؤالات، عبارت «بستگی دارد» به جای جملاتی چون «تا ببینم!»، «تا ببینیم!»، «تا چه پیش آید؟!»، «تا چه‌طور باشد؟!»، «تا چه گوید؟!»، «تا خدا چه خواهد؟!»، «فرق می‌کند!» به کار می‌رود که باید به جای آن از یکی از عبارات ذکر شده استفاده کرد.

۶- به کار بردن «بشریت» در معنای «افراد بشر، انسان‌ها» نادرست است.

گرت‌برداری از واژه انگلیسی humanity و واژه فرانسوی humanité است.

- این واژه در زبان‌های انگلیسی و فرانسوی، هم به معنای «بشریت» و هم به معنای «افراد بشر» است؛ اما در زبان فارسی، «بشریت» به معنای «افراد بشر» نیست و نمی‌توان در این معنی از آن استفاده کرد.
- به کار بردن «ارتجاع» در معنای «مرتجعان»، «استکبار» در معنای «مستکبران»، «اشرافیت» در معنای «اشراف»،

«انسانیت، بشریت» در معنای «انسان، انسان‌ها»،
 «روحانیت» در معنای «روحانیان» نادرست است.
 به کار بردن «ریاست» در معنای «رییس»،
 «مدیریت» در معنای «مدیر»،
 «معاونت» در معنای «معاون»،
 «نیابت» در معنای «نایب»،
 «وزارت، مقام وزارت» در معنای «وزیر» صحیح است.

مثال ۱ پیشرفت بشریت نتیجه کوشش جمعی همه افراد است.
 پیشرفت بشر نتیجه کوشش جمعی همه افراد است.

مثال ۲ این حکایت شرحی است مربوط به حواشی موضوع و آن قدر سست است که واقعاً نمی‌توان نظریه دینی معتبری برای تمامی انسانیت برمبنای آن
 پایه‌ریزی کرد. بدون خطا
 ۳ ۴
 (آزمون سراسری - سال ۱۴۰۱)

پاسخ: گزینه ۲؛ به کار بردن «انسانیت» در معنای انسان‌ها گرت‌برداری و نادرست است.

۷- به کار بردن «به زحمت» در معانی «خیلی کم، کمتر، به ندرت، هنوز، تازه» نادرست است.

گرت‌برداری از قیدهای انگلیسی *hardly* و *scarcely* و اصطلاح فرانسوی *à peine* است.

• «زحمت» در فارسی امروز به معنای «دشواری و رنج» است؛ بنابراین، ترکیب‌های «به زحمت، به سختی» یا «با زحمت، با سختی» معنایی جز «با رنج و دشواری» ندارد. این ترکیب‌ها بر حسب جمله‌های مختلف، معادل‌های فارسی متفاوتی دارند که باید از آن‌ها استفاده کرد.

مثال

<input checked="" type="checkbox"/> به زحمت حرف می‌زند.	به جای	<input checked="" type="checkbox"/> خیلی کم حرف می‌زند.
<input checked="" type="checkbox"/> به زحمت کسی می‌داند.	به جای	<input checked="" type="checkbox"/> کمتر کسی می‌داند.
<input checked="" type="checkbox"/> به زحمت به دیدن آن‌ها می‌رود.	به جای	<input checked="" type="checkbox"/> به ندرت به دیدن آن‌ها می‌رود.
<input checked="" type="checkbox"/> به زحمت خوابش برده بود که ...	به جای	<input checked="" type="checkbox"/> هنوز خوابش نبرده بود که ... ، تازه خوابش برده بود که ...

۸- به کار بردن «به زودی» و «عن قریب» در جمله‌ای که عمل آن در گذشته روی داده و فعل آن ماضی باشد، نادرست است.

گرت‌برداری از قید انگلیسی *soon* و قید فرانسوی *bientôt* است.

مثال اگر با همین سرعت پیش می‌رفتیم، به زودی به مقصد می‌رسیدیم.
 اگر با همین سرعت پیش برویم، به زودی به مقصد خواهیم رسید.

۹- به کار بردن «به عنوان» همراه فعل‌های «تلقی کردن، شمردن، انگاشتن، شناختن، شناخته شدن، معرفی کردن، معرفی شدن، تعریف کردن، تعریف شدن، محسوب کردن، محسوب شدن» نادرست است.

گرت‌برداری از حرف ربط انگلیسی *as* و حرف ربط فرانسوی *comme* است.

تصحیح: «به عنوان» زاید است و باید حذف شود.

مثال ۱ از نتایج حاصل از این پژوهش چنین برمی‌آید که رهبری از توان بالقوه برای تحول بخشیدن به سازمان بهره‌مند است و از این رو می‌توان رهبری را
 ۱ ۲
 (آزمون سراسری - سال ۸۶)

به عنوان عاملی با تأثیرگذاری عمده تلقی کرد. بدون خطا
 ۳ ۴

پاسخ: گزینه ۳؛ به کار بردن «به عنوان» همراه فعل «تلقی کردن»، گرت‌برداری و نادرست است؛ «به عنوان» باید حذف شود.

• گاهی «به عنوان» بدون این افعال نیز به کار برده می‌شود؛ اگر حذف «به عنوان» یا جایگزین کردن آن با عبارت مناسب‌تر ممکن نباشد، غلط نیست.

مثال ۲ برنامه‌ریزی، اجرای اقدامات و ارزیابی پیامدهای آن‌ها بخش اساسی و لاینفک تحول سازمانی محسوب می‌شود و در برخی موارد به عنوان وجه مشخصه آن است. بدون خطا^۱،
^۲ (آزمون سراسری - سال ۸۸)
^۳
^۴ **پاسخ: گزینه ۳؛** در هر جمله‌ای که امکان حذف «به‌عنوان» وجود داشته باشد، باید آن را حذف کرد؛ زیرا گرت‌برداری و نادرست است. در این جمله نیز حذف «به‌عنوان» به معنای جمله لطمه‌ای وارد نمی‌کند؛ بنابراین، باید حذف شود.
توجه: به کاربردن «به‌عنوان» همراه «محسوب شدن» گرت‌برداری و نادرست است؛ اما در این عبارت، «به‌عنوان» در جمله‌ای که «محسوب می‌شود» فعل آن است، قرار ندارد.

۱۰- به‌کار بردن «بی تفاوت» در معنای «بی‌اعتنا، بی‌توجه، بی‌علاقه» نادرست است.

گرت‌برداری از واژه انگلیسی indifferent و واژه فرانسوی indifférent است.

- «بی تفاوت» یعنی «بدون فرق و تمایز».

مثال او به سرنوشت وطنش بی تفاوت است.

او به سرنوشت وطنش بی‌اعتناست.

۱۱- به‌کار بردن «بیش از یک ...» در معنای «بسیار» و «بیش از یک بار» در معنای «بارها» نادرست است.

گرت‌برداری از اصطلاح انگلیسی more than (once) و اصطلاح فرانسوی plus d'une (fois) است.

- این ترکیب در فارسی فقط به معنای «دو بار» یا «سه بار» است.

مثال ایرانیان، اصفهان را بزرگترین شهر جهان می‌دانند، ولی در جهان بیش از یک شهر را می‌توان یافت که بزرگتر از اصفهان باشد.

ایرانیان، اصفهان را بزرگترین شهر جهان می‌دانند، ولی در جهان شهرهای بسیاری را می‌توان یافت که بزرگتر از اصفهان باشند.

۱۲- به‌کار بردن «بیشتر» در معنای «دیگر» نادرست است.

گرت‌برداری از واژه انگلیسی further است.

- این واژه انگلیسی معمولاً به معنای «بیشتر» است و گاهی نیز باید به مقتضای معنی یا ساخت جمله، «دیگر» ترجمه شود.

مثال پس از انبساط جهان، مرحله انقباض آن آغاز می‌شود تا جایی که به حداکثر تراکم برسد؛ سپس یک بار بیشتر انفجار به بار خواهد آمد.

پس از انبساط جهان، مرحله انقباض آن آغاز می‌شود تا جایی که به حداکثر تراکم برسد؛ سپس یک بار دیگر انفجار به بار خواهد آمد.

۱۳- به‌کار بردن «تا» در معنای «حاصل و نتیجه عمل» به جای «مقصد و هدف» نادرست است.

گرت‌برداری از حرف اضافه فرانسوی pour است.

- «تا» در زبان فارسی معادل عبارت «به منظور اینکه» به کار می‌رود.

مثال او در اوج تنهایی درون گنجه‌ای پناه می‌جوید تا صبح روز بعد نیمه جان از آنجا بیرونش آورند.

او در اوج تنهایی درون گنجه‌ای پناه می‌جوید و صبح روز بعد نیمه جان از آنجا بیرونش می‌آورند.

۱۴- فعل «تجربه کردن» به معنای «چند و چون چیزی را آزمایش کردن و بر صحت آن یقین کردن» است. این فعل، اگر در معنایی غیر از این

بباید نادرست است.

گرت‌برداری از فعل انگلیسی to experience است.

- این فعل در انگلیسی معناهای دیگری نیز دارد که عبارتند از: «گذراندن، از سر گذراندن»، «آشنا بودن، شدن»، «دست‌یافتن»، «چشیدن»، «حس کردن»؛ اما نمی‌توان آن‌ها را به «تجربه کردن» برگرداند.

مثال ۱ هم اکنون بسیاری از شهرهای ایران پاییز را تجربه کرده‌اند.

هم اکنون در بسیاری از شهرهای ایران پاییز شده است.

مثال ۲ هر کسی این احساس تنهایی را تجربه کرده است.

هر کسی با این احساس تنهایی آشنا شده است.

هر کسی تنهایی را احساس کرده است.

مثال ۳ در مدت اقامت خود در آن شهر، خوشبختی را تجربه کرد.

در مدت اقامت خود در آن شهر، به خوشبختی دست یافت.

در مدت اقامت خود در آن شهر، خوشبختی را احساس کرد.

مثال ۴ او سختی‌های بسیاری را تجربه کرده است.

او سختی‌های بسیاری کشیده است.

او سختی‌های بسیاری را از سر گذرانده است.

مثال ۵ ما طعم وحدت را در روزهای انقلاب تجربه کردیم.

ما طعم وحدت را در روزهای انقلاب چشیدیم.

مثال ۶ بورس منطقه‌ای یزد با معامله بیش از ۴۱۴ میلیون سهم به ارزش ۲ هزار و ۴۶۸ میلیارد ریال نسبت به مدت مشابه سال گذشته، بیش از ۲۴۰٪

درصد افزایش معاملات را تجربه کرده است. بدون خطا

پاسخ: گزینه ۳؛ فعل «تجربه کردن» به معنای «چند و چون چیزی را آزمایش کردن و بر صحت آن یقین کردن» است و استفاده از آن در معنای «احساس کردن، چشیدن، متحمل شدن» و مانند این‌ها گرت‌برداری و نادرست است.

۱۵- به‌کار بردن «توانستن» در معنای «احتمال داشتن، ممکن بودن» نادرست است.

• «توانستن» یعنی «استعداد یا توانایی داشتن برای انجام‌دادن کاری» و نیز «اجازه داشتن، حق داشتن».

مثال این آشوب می‌تواند مدت‌ها طول بکشد.

این آشوب ممکن است مدت‌ها طول بکشد.

۱۶- «چندان» هرگاه قبل از صفت بیاید، به معنای «بسیار» است؛ بنابراین، اگر «نه چندان» قبل از صفت بیاید معنای «نه بسیار» را خواهد داشت. به‌کار بردن این ترکیب در معانی دیگر نادرست است.

مثال وقتی می‌گوییم «مقصد نه چندان دور است» به معنی آن است که «مقصد دور است ولی بسیار دور نیست» نه اینکه «مقصد بسیار نزدیک است».

۱۷- به‌کار بردن «چهره» در معنای «نماینده برجسته، شخص مهم، فرد شاخص، شخصیت» نادرست است.

گرت‌برداری از واژه فرانسوی figure است.

۱۸- فعل «دریافت کردن، دریافت داشتن» در مورد پول و نظایر آن به‌کار می‌رود و استفاده از آن در سایر معانی نادرست است.

گرت‌برداری از فعل انگلیسی to receive و فعل فرانسوی recevoir است.

مثال ۱ نامه‌ای از او دریافت کردم.

نامه‌ای از او به دستم رسید.

مثال ۲ برای دریافت اطلاعات بیشتر ...

برای کسب اطلاعات بیشتر ...

۱۹- به‌کار بردن فعل «رفتن» در معنای «امری که وقوع آن نزدیک است»، «به زودی کاری را انجام دادن» نادرست است.

گرت‌برداری از فعل انگلیسی to go و ترکیبات آن است.

• این فعل در جایی به‌کار می‌رود که عمل رفتن به‌صورت مشهود و عینی رخ دهد.

مثال ۱ علم و فن می‌رود که چهره زمین را به کلی دگرگون سازد.

علم و فن نزدیک است که چهره زمین را به کلی دگرگون سازد.

مثال ۲ نژادپرستی می‌رود تا پرده از چهره کریه خود بردارد.

نژادپرستی به زودی پرده از چهره خود برمی‌دارد.

۲۰- به‌کاربردن فعل «رنج بردن، رنج کشیدن» در معانی «مبتلا بودن، دچار بودن، گرفتار بودن» یا «برای اشپای بی‌جان و امور انتزاعی» نادرست است.

گرته‌برداری از فعل انگلیسی to suffer و فعل فرانسوی souffrir است.

مثال ۱ او از ضعف حافظه رنج می‌برد.

او دچار ضعف حافظه است.

مثال ۲ شهر کابل اغلب شب‌ها از قطعی برق رنج می‌برد.

در شهر کابل اغلب شب‌ها برق قطع می‌شود.

۲۱- به‌کار بردن واژه «سقف» در معنای «حداکثر، نهایت» نادرست است.

گرته‌برداری از واژه انگلیسی ceiling و واژه فرانسوی plafond است.

تصحیح: به جای آن باید از «حد، حداکثر» استفاده کرد.

مثال سقف حقوق کارمندان این شرکت را مدیر عامل تعیین می‌کند.

حداکثر حقوق کارمندان این شرکت را مدیر عامل تعیین می‌کند.

۲۲- به‌کار بردن «شانس» در معنای «احتمال، امکان» نادرست است.

گرته‌برداری از واژه انگلیسی chance است.

- «شانس» یعنی «بخت، اقبال، خوشبختی».

- «شانس» فقط در معنای مثبت به کار می‌رود، اما «احتمال» و «امکان» می‌توانند معنای منفی نیز داشته باشند.

مثال ۱ شانس کمی هست که این درخواست پذیرفته شود.

احتمال کمی هست که این درخواست پذیرفته شود.

مثال ۲ مصرف میوه‌ها و سبزیجات، شانس مبتلا شدن به سرطان را کاهش می‌دهد.

مصرف میوه‌ها و سبزیجات، احتمال مبتلا شدن به سرطان را کاهش می‌دهد.

۲۳- به‌کار بردن واژه «فقط» در معنای «تازه، هنوز، حالا» نادرست است.

گرته‌برداری از واژه‌های انگلیسی just و only است.

مثال فقط دو روز است که به خانه بازگشته است.

تازه دو روز است که به خانه بازگشته است.

۲۴- به‌کار بردن فعل «فکر کردن» در معنای «گمان کردن، تصور کردن، احتمال دادن» نادرست است.

مثال فکر می‌کنم هواپیما با یک ساعت تأخیر برسد.

گمان می‌کنم هواپیما با یک ساعت تأخیر برسد.

احتمال می‌دهم هواپیما با یک ساعت تأخیر برسد.

۲۵- به‌کار بردن ترکیب‌های «قابل ملاحظه» و «قابل توجه» در معنای «بسیار، فراوان، مهم» و نظایر آن‌ها، نادرست است.

گرته‌برداری از واژه انگلیسی و فرانسوی considerable است.

- این دو ترکیب به معنای «دیدنی و جالب توجه» هستند.

- ترکیب‌های «درخور ملاحظه» و «درخور توجه» نیز در معانی ذکر شده غلط هستند.
- مثال** به علت انفجار بمب در این شهر، خسارات قابل ملاحظه‌ای به بار آمده است.
- به علت انفجار بمب در این شهر، خسارات بسیاری به بار آمده است.

۲۶- به کار بردن «نرخ» در معنای «میزان، سرعت پیشرفت، روند، درصد» نادرست است.

گرته‌برداری از واژه انگلیسی rate و واژه فرانسوی taux است.

- «نرخ» یعنی «بهای کالا در مظنه رایج بازار».

مثال نرخ بیکاری در کشورهای جهان سوم چقدر است؟

میزان (درصد) بیکاری در کشورهای جهان سوم چقدر است؟

۲۷- به کاربردن «وحشتناک» در معنای «خیلی، زیاد، شدید» نادرست است.

- ترکیب‌های «به طور وحشتناک، به طرز وحشتناک» نیز در این معناها غلط هستند.

مثال خیابان به طرز وحشتناکی شلوغ بود.

خیابان خیلی خیلی شلوغ بود.

۲۸- به کار بردن «یک» به جای «ی» نکره نادرست است.

- علامت نکره (ناشناختگی) در زبان فارسی، حرف «ی» است. امروزه بر اثر ترجمه اشتباه، به جای «ی» نکره «یک» را به کار می‌برند.

- «یک» تنها در ترکیب‌های زیر می‌تواند علامت نکره واقع شود و ایرادی بر آن نیست:

یک روز، یک شب، یک زمان، یک وقت، یک چند

مثال ۱ خانه او در یک محله دورافتاده واقع است.

خانه او در محله‌ای دورافتاده واقع است.

مثال ۲ متأسفانه بسیاری از شرکت‌ها سنجه‌هایی را در خصوص فرآیندهای داخلی کسب و کار اتخاذ می‌کنند که بر کیفیت تولید تأثیر منفی دارد، حتی

(آزمون سراسری - سال ۸۷)

اگر یک فن‌آوری نوآورانه را نیز به کار گیرند، بدون خطا

پاسخ: گزینه ۳؛ استفاده از «یک» به جای «ی» نکره نادرست است.

۲۹- به کار بردن همزمان «یک» و «ی» نکره نادرست است.

تصحیح: در این حالت حذف «یک» ارجح است؛ زیرا «یک» معمولاً برای شمارش به کار می‌رود نه علامت نکره بودن.

مثال می‌خواستم نظر شما را درباره یک موضوعی بدانم.

می‌خواستم نظر شما را درباره موضوعی بدانم.

۳۰- به کار بردن «یک» در معنای «هر، همه» یا یک امر کلی نادرست است.

مثال ۱ یک ایرانی باید از وطنش دفاع کند.

هر ایرانی باید از وطنش دفاع کند.

مثال ۲ در یک اقتصاد مبتنی بر منابع طبیعی که پول ملی‌اش در بازارهای بین‌المللی و توسط خریداران جهانی خرید و فروش نمی‌شود، حساسیت

(آزمون سراسری - سال ۹۲)

طرف عرضه ارز خارجی - یعنی درآمدهای نفتی - به نرخ ارز ملی تقریباً صفر است. بدون خطا

پاسخ: گزینه ۱؛ به کار بردن «یک» در معنای «هر» یا یک امر کلی نادرست است.

استفاده نابجای کلمات

گاهی برخی از کلمات در معنایی غیر از معنای خود و در معنای کلمات دیگر به کار می‌روند که نادرست است. رایج‌ترین این واژه‌ها عبارتند از:

۱- احسنت: آفرین

به کاربردن «احسنت» در معنای «احسن» نادرست است.

- «احسن» یعنی «نیکوتر، نیکوترین؛ زیباتر، زیباترین».

۲- ارائه کردن، ارائه دادن: نشان دادن، به معرض دید گذاشتن

به‌کار بردن «ارائه کردن، ارائه دادن» در معنای «دادن، تحویل دادن، تقدیم کردن، عرضه کردن» نادرست است.

مثال ۱ محل ارائه مدارک، محل فروش اسناد است.

محل تحویل مدارک، محل فروش اسناد است.

مثال ۲ گرچه رایانه برخلاف انسان قادر به کسب تجربه یا یادگیری نیست، می‌تواند از دانشی که متخصصان بشری به آن‌ها ارائه می‌کنند، برای

تصمیم‌گیری و حل مشکلات بهره‌گیرد. بدون خطا

پاسخ: گزینه ۳؛ «ارائه کردن، ارائه دادن» به معنای «نشان دادن، به معرض دید گذاشتن» است؛ به‌کار بردن آن در معنای «دادن، عرضه کردن» نادرست است.

۳- اعراب: عرب‌های بادیه‌نشین

به‌کار بردن «اعراب» در معنای «ساکنان کشورهای عربی (عرب‌ها)» نادرست است.

۴- انجام: پایان

به‌کار بردن «انجام» در معنای «انجام دادن یک کار از آغاز تا پایان» نادرست است.

- عبارت‌های فعلی «به انجام رساندن، به انجام رسیدن، انجام دادن، انجام گرفتن، انجام یافتن، انجام شدن، انجام پذیرفتن» درست هستند.
- به جای «انجام وظیفه» باید از «انجام دادن وظیفه» یا «ادای وظیفه» استفاده کرد.
- به جای «انجام امر» باید از «اجرای امر» استفاده کرد.

مثال انجام این کار دشوار است.

انجام دادن این کار دشوار است.

۵- اندیشمند (اندیشه‌مند)، اندیشناک (اندیشه‌ناک): مضرب و نگران، بیمناک

به کاربردن این واژه‌ها در معنای «متفکر و اندیشنده و اندیشگر (اندیشه‌گر)» نادرست است.

۶- انکشاف: آشکار شدن، ظاهر شدن، افشا

به‌کار بردن «انکشاف» در معنای «رشد اقتصادی و توسعه» نادرست است.

۷- انگیزه: آنچه یا آنکه کسی را وادار به کار کند؛ محرک؛ باعث

به کاربردن «انگیزه» در معنای «هدف» نادرست است.

مثال انگیزه من از این کار کسب مقام قهرمانی بود.

هدف من از این کار کسب مقام قهرمانی بود.

۸- اینک: برای اشاره به نزدیک

به‌کار بردن «اینک» در معنای «اکنون» نادرست است.

- ترکیب «اینک که» نادرست است، اما ترکیب «اکنون که» درست است.

۹- باز نمودن: بیان کردن، توضیح دادن؛ نشان دادن، علنی کردن؛ خبر دادن، گزارش دادن

به کار بردن «بازنمودن» در معنای دیگر نادرست است.

۱۰- بدعت: کار یا آیینی نامعقول و خلاف رسوم پسندیده

به کار بردن «بدعت» در معنای «رسم و آیین خوب» نادرست است.

۱۱- بها دادن: پرداختن قیمت

به کار بردن «بها دادن» در معنای «ارزش نهادن، اهمیت دادن» نادرست است.

- ترکیب‌هایی مانند «پُر بهادادن» و «کم بهادادن» نیز غلط هستند.

۱۲- بهانه: توسل به علتی آشکار ولی دروغین برای رسیدن به مقصودی پنهانی

به کار بردن «به بهانه» در معنای «به مناسبت» نادرست است.

مثال دانشجویان امسال در نمایشگاه کتاب آثاری از خود به نمایش می‌گذارند. خبرنگار ما، به بهانه این مشارکت، گزارشی از برگزاری اولین نمایشگاه

بین‌المللی کتاب تهران تهیه کرده است. بدون خطا

(آزمون سراسری - سال ۱۴۰۰)

پاسخ: گزینه ۲؛ به کار بردن «به بهانه» به جای «به مناسبت» نادرست است.

۱۳- پیاده کردن: سلب مقام و قدرت کردن

به کار بردن «پیاده کردن» در معنای «عملی کردن، اجرا کردن، محقق کردن، فعلیت بخشیدن» نادرست است.

۱۴- تحکیم: داور قرار دادن

به کار بردن «تحکیم» در معنای «محکم کردن» (مانند «تحکیم روابط») نادرست است.

۱۵- تزویج: به همسری دادن (دختری یا پسری را)

به کار بردن «تزویج» در معنای «ازدواج» نادرست است.

۱۶- تسرّی: خود را شجاع نشان دادن، ابراز شجاعت کردن

به کار بردن «تسرّی» در معنای «سرایت کردن، سرایت دادن» نادرست است.

مثال پژوهشگران به این نتیجه رسیده‌اند که اگر کارگران در انجام دادن برنامه‌ها مشارکت داده شوند، برنامه‌های مزبور محتوم به شکست است و این امر

را می‌توان به همه محیط‌های کار تسرّی داد. بدون خطا

(آزمون سراسری - سال ۸۶)

پاسخ: گزینه ۳؛ «تسرّی» به معنای «خود را شجاع نشان دادن، ابراز شجاعت کردن» است؛ به کار بردن آن در معنای «سرایت کردن» نادرست است.

۱۷- تقدیر: اندازه گرفتن، مقدر کردن، سرنوشت، قضا و قدر

به کار بردن ترکیب «تقدیر کردن» در معنای «قدردانی کردن، تحسین کردن، تشویق کردن» یا «تقدیرنامه» در معنای «تشویق‌نامه» نادرست است.

۱۸- تورق: برگ درخت خوردن؛ ورقه ورقه شدن

به کار بردن «تورق» در معنای «ورق زدن کتاب» نادرست است.

۱۹- تهور: بی باکی کورکورانه و ناندیشیده

به کار بردن «تهور» در معنای «شجاعت» نادرست است.

- «شجاعت» یعنی «بی‌باکی اندیشیده و عاقلانه».

۲۰- چالش: جنگ

به کار بردن «چالش» در معنای «مبارزطلبی، دعوت به جنگ» (معادل واژه challenge) نادرست است.

۲۱- چنانکه: به طوری که، همان‌طور که

«چنانچه» قید تأکید است که می‌تواند همراه «اگر» بیاید.

به‌کاربردن «چنانکه» و «چنانچه» به‌جای یکدیگر نادرست است.

مثال ۱ چنانکه پیش از این گفته شد، این نامگذاری نادرست است.

مثال ۲ [اگر] چنانچه راستکار باشی، رستگار می‌شوی.

مثال ۳ نکته در خور تأمل این است که سازمان‌ها فی‌نفسه محافظة کارند، چنانکه حتی سازمان‌هایی که تأثیری بسیار بر جامعه دارند، این محافظة کاری

را از خود بروز می‌دهند. بدون خطا

پاسخ: گزینه ۴؛ «چنانکه» درست به‌کار رفته است.

مثال ۴ چنانکه پایگاه‌های داده دارای اندازه و کیفیت مناسب باشد، فناوری داده‌کاوی با قابلیت‌های خود فرصت جدیدی را برای کسب و کار ایجاد می‌کند.

بدون خطا

پاسخ: گزینه ۱؛ «چنانکه» به‌غلط به‌جای «چنانچه» به‌کار رفته است.

مثال ۵ چنانچه کالایی از محل اعتبار در مراحل مختلف وارد و در مرحله اول، کل کالا اظهار شود و تشریفات ارزیابی آن انجام گیرد، جهت ترخیص

کالاهای وارده در مراحل بعدی، ارسال نمونه آن به آزمایشگاه ضروری است. بدون خطا

پاسخ: گزینه ۴؛ «چنانچه» درست به‌کار رفته است.

۲۲- خواص: جمع «خاصه» به معنای «بزرگان، برگزیدگان»

به‌کار بردن «خواص» در جمع «خاصیت» به معنای «ویژگی‌ها» نادرست است.

۲۳- داشتن: مالک بودن، در اختیار خود گرفتن

به‌کار بردن فعل «داشتن» در معانی دیگر نادرست است.

مثال

«اجازه بفرمایید این توضیح را داشته باشم ...» ← «اجازه بدهید این توضیح را بدهم ...»

«تبریکی داشته باشیم ...» ← «تبریکی بگوییم ...»

«نگاهی داشته باشیم ...» ← «نگاهی کنیم ...»

مثال دبیر کل سازمان ملل به مناسبت سالروز «بردباری» از مردم جوامع مختلف خواست به گفتگو و درک متقابل پایبند باشند و قلب و فکر خود را به

آنانی که با تبعیض روبرو بوده‌اند، معطوف دارند. بدون خطا

پاسخ: گزینه ۳؛ به‌کار بردن «داشتن» در معنای «کردن» نادرست است.

۲۴- درب: دروازه شهر و قلعه

به‌کار بردن «درب» در معنای «در» نادرست است.

۲۵- در پیرامون: در حول و حوش مسئله‌ای

به‌کار بردن «پیرامون» در معنای «درباره، درباب، راجع به» نادرست است.

۲۶- رسوخ: استوار بودن، محکم بودن

به‌کار بردن «رسوخ» در معنای «نفوذکردن، رخنه‌کردن، راه‌یافتن» نادرست است.

۲۷- رویه: اندیشه توأم با دقت و کاوش و ژرف‌نگری، اندیشیدن عمیق و دقیق

به‌کار بردن «رویه» در معنای «روش» نادرست است.

• اصطلاح «بی‌رویه» به معنای «نااندیشیده» درست است.

- ترکیب‌های «رویه اشتراکی»، «رویه تشخیص»، «رویه علمی»، «رویه قانونی» غلط هستند.
استثنا: «رویه قضایی» به دلیل استعمال زیاد، صحیح است و می‌تواند به کار رود.

۲۸- شتم: دشنام دادن

- به کار بردن «ضرب و شتم» در معنای «ضرب و جرح» نادرست است.
- «ضرب و جرح» یعنی «عمل کسی که به دیگری ضربه یا ضربه‌هایی وارد کند چنانکه منجر به زخمی شدن او شود».

۲۹- صحت و سقم: درستی و نادرستی

- به کار بردن «صحت» و «سقم» به صورت دو واژه هم معنی، نادرست است.
- «از صحت و سقم چیزی اطمینان حاصل کردن» نادرست است؛ زیرا نمی‌توان هم از درستی چیزی اطمینان حاصل کرد و هم از نادرستی آن.
- عبارات «صحت و سقم چیزی را سنجیدن (بررسی کردن)» درست است؛ زیرا می‌توان درستی و نادرستی چیزی را سنجید یا بررسی کرد.

۳۰- ضرب‌الاجل: تعیین زمان برای اجرای کاری

- به کار بردن «ضرب‌الاجل» در معنای «سررسید» یا «پایان زمان معین» نادرست است؛ به جای آن باید از «مهلت» استفاده کرد.

۳۱- کنکاش: مشورت

- به کار بردن «کنکاش» در معنای «کاوش، کند و کاو» نادرست است.

۳۲- محو شدن: پاک شدن؛ نابود شدن، از بین رفتن

- به کار بردن «محو شدن» در معنای دیگر نادرست است.

مثال در عصر جدید با استفاده بهینه از فناوری اطلاعات، تولید اطلاعات از سلطه بنگاه‌های بزرگ محو شده است و همه در هر مکانی می‌توانند اطلاعات

مورد نظر را تولید و در شبکه جهانی ترویج کنند. بدون خطا (آزمون سراسری - سال ۹۰)

پاسخ: گزینه ۲؛ «محو شدن» به معنای «پاک شدن؛ نابود شدن، از بین رفتن» است؛ به کار بردن آن در معنای دیگر نادرست است. در اینجا می‌توان از «خارج شده است» استفاده کرد.

۳۳- مطرح: مورد بحث

- به کار بردن «مطرح» در معنای «شاخص، بارز، برجسته» و «زبانزد، نام‌آور، مشهور، معروف» و نظایر این‌ها نادرست است.

۳۴- مظنون، ظنین: کسی که مورد بدگمانی است.

- به کار بردن «مظنون» در معنای «بدگمان» نادرست است.

مثال مأموران همیشه آماده نیروی انتظامی، در یکی از جاده‌های شرقی کشور، به خودرویی مظنون شدند و پس از انجام دادن عملیات تعقیب و گریز،

توانستند خودرو را متوقف و سرنشینان آن را دستگیر کنند. بدون خطا (آزمون سراسری - سال ۹۵)

پاسخ: گزینه ۲؛ «مظنون» به معنای کسی است که مورد بدگمانی است؛ به کار بردن «مظنون» در معنای «بدگمان» نادرست است.

۳۵- مکفی: خوشگذران

- به کار بردن «مکفی» در معنای «بسنده و کافی» نادرست است.

مثال خیرین مدرسه ساز در هر سال تعدادی مدرسه می‌سازند. هرچند آموزش و پرورش همواره از آنان سپاسگزار بوده است، بارها اعلام کرده است که

این تعداد مکفی نیست. بدون خطا (آزمون سراسری - سال ۹۴)

پاسخ: گزینه ۲؛ «مکفی» یعنی «خوشگذران»؛ به کار بردن «مکفی» در معنای «بسنده و کافی» نادرست است.

۳۶- مملکت: کشور پادشاهی

- به کار بردن «مملکت» در معنای «کشور جمهوری» نادرست است.

۳۷- موسوم: دارای نشان مشخص

- به کار بردن «موسوم» در معنای «مسما» نادرست است.
- «مسما» یعنی «نامیده شده».

۳۸- ناجی: نجات یابنده

- به کار بردن «ناجی» در معنای «منجی» نادرست است.
- «منجی» یعنی «نجات دهنده».

۳۹- نشانگر: سازنده نشان

- به کار بردن «نشانگر» در معنای «نشان» یا «نشان دهنده» نادرست است.

۴۰- وعید: تهدید

- به کار بردن «وعید[ه] و وعید» در معنای «تطمیع، فریفتن با امیدهای خوش» نادرست است.
- «وعید[ه] و وعید» یعنی «بشارت و تهدید».

۴۱- همشاگرد: کسی که دارای شاگرد مشترک با دیگری است.

- به کار بردن «همشاگرد» در معنای «همدرس، همکلاس» نادرست است.
- «هم» پیشوند اشتراک است.

۴۲- همیاری: هم یار بودن (اشتراک در یار!)

- به کار بردن «همیاری» در معنای «یاری» یا «همکاری» نادرست است.

۴۳- به کار بردن «آینده، آتی» در وصف واقعه‌ای که در گذشته اتفاق افتاده، نادرست است.

مثال در جمله «نمایندگان مجلس جلسه‌ای تشکیل دادند و درباره نخست وزیر آینده ایران به توافق رسیدند»، اگر انتصاب نخست وزیر مربوط به زمانی قبل از زمان ادای این جمله باشد، به جای «آینده» باید از «بعد» یا «بعدی» استفاده کرد.

۴۴- به کاربردن «افتتاحیه» و «اختتامیه» به جای «افتتاح» و «اختتام» نادرست است.

مثال با اختتامیه مرحله نخست طرح هدفمندکردن یارانه‌ها، در آینده نزدیک مرحله دوم یعنی آزادسازی قیمت‌ها که از جمله وظایف وزارت بازرگانی محسوب می‌شود، اجرا خواهد شد. بدون خطا

- پاسخ:** گزینه ۱؛ به کار بردن «اختتامیه» به جای «اختتام (پایان یافتن)» نادرست است.

۴۵- به کار بردن «بزرگ» در معنای «بسیار، فراوان» یا «آشکار، بارز» نادرست است.

۴۶- به کار بردن «به خاطر، برای خاطر» در معنای «به سبب، به علت، به منظور» نادرست است.

۴۷- به کار بردن «به منظور» در معنای «برای» نادرست است.

مثال از منظر فعالیت‌های داخلی، سازمان‌ها باید فرآیندهای تأثیرگذار را مشخص کنند تا بتوانند به منظور ارزش‌آفرینی برای مشتریان و نهایتاً سهامداران خود استمرار بخشند. بدون خطا

- پاسخ:** گزینه ۲؛ به کار بردن «به‌منظور» در معنای «برای» نادرست است.

۴۸- به کار بردن «تشریک مساعی» به جای «اشتراک مساعی» (به معنای همکاری و همفکری) نادرست است.

۴۹- به کار بردن «جز ... فایده‌ای نداشتن، جز ... فایده دیگری نداشتن» در مورد مسائل بی‌فایده نادرست است.

مثال این کار برای ما جز دردسر فایده دیگری نداشت.

این کار برای ما جز در دسر نتیجه دیگری نداشت.

۵۰- به کار بردن «در راستای» در معنای «درباره، برای» نادرست است.

۵۱- به کار بردن «فرانسه» به جای «فرانسوی» نادرست است.

مثال در آن کتاب، معادل اصطلاحات تخصصی به دو زبان انگلیسی و فرانسه آورده شده بود.
 در آن کتاب، معادل اصطلاحات تخصصی به دو زبان انگلیسی و فرانسوی آورده شده بود.

۵۲- به کار بردن «نشستن» در معنای «پرداختن» نادرست است.

مثال

«به تماشا نشستن» ← «به تماشا پرداختن، تماشا کردن»
 «به گفتگو نشستن» ← «به گفتگو پرداختن، گفتگو کردن»

۵۳- «جامعه‌شناختی، روان‌شناختی، زیست‌شناختی» و نظایر آن‌ها صفت هستند؛ به کاربرد این صفات به جای «جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، زیست‌شناسی» یا «جامعه‌شناخت، روان‌شناخت، زیست‌شناخت» که اسم هستند، نادرست است.

صفات‌های ذکر شده به جای ترکیب‌های «جامعه‌شناسانه، روان‌شناسانه، زیست‌شناسانه» و نظایر آن‌ها که بلند و ناخوشایند هستند، به کار می‌روند.

مثال ۱ روان‌شناختی یکی از رشته‌های علوم انسانی در دانشگاه است.

روان‌شناسی یکی از رشته‌های علوم انسانی در دانشگاه است.

مثال ۲ تحقیقات جامعه‌شناسی نشان می‌دهند که ...

تحقیقات جامعه‌شناختی نشان می‌دهند که ...

کلمه‌ها و ترکیب‌های غلط

برخی از کلمات و ترکیب‌ها به غلط ساخته شده‌اند و باید به جای آن‌ها، ترکیب‌های درست را به کار برد. رایج‌ترین این کلمه‌ها و ترکیب‌ها عبارتند از:

<input checked="" type="checkbox"/>	<input checked="" type="checkbox"/>
عدم وجود	نبودن، نیستی، فقدان
فجیع	جانگداز، جانسوز، دردناک، مصیبت‌بار
فراز	بیان والا، لحظه یا مرحله (مهم)، بخش (مهم)
کاندید	کاندیدا، داوطلب، نامزد
کاندیداتوری	کاندیداتور، داوطلب شدن، نامزد شدن
گلایه	گله، شکایت
لازم به تذکر است،	این تذکر لازم است که ...
لازم به ذکر است،	این توضیح لازم است که ...
لازم به توضیح است	ذکر این نکته لازم است که ...
متنفذ	صاحب نفوذ
معرف حضور	معروف حضور (آشنای حضور)
ممه‌ور	مهر شده، مهر کرده، مهر خورده، پا به مهر (تعبیر عامیانه)
نمایانگر	نشان‌دهنده

<input checked="" type="checkbox"/>	<input checked="" type="checkbox"/>
استعفا دادن	استعفا کردن
استفاده بردن	استفاده کردن، فایده بردن، سود بردن، بهره بردن
با این وجود	با وجود این
بلادرنگ	بی‌درنگ
جداره	دیواره
چهره کردن	جلوه کردن (در معنای «جلب نظر کردن»)
حفاظت	حفظ، محافظت، نگهداری
خموده، خمودگی	افسرده، افسردگی
خودکفا	خودبسنده، خودبسا
رشادت	دلوری
رشد منفی	کاهش، سیر نزولی
روی این اصل	بدین جهت، بدین سبب، از این رو، بر این اساس
ریشه گرفتن	سرچشمه گرفتن

سلامتی ← تندرستی ← همیشه تاریخ ← همیشه

مثال ۱ اگرچه جنگ برای اصلاح حال ملت و افزایش آبادی آغاز می‌گردد، با این وجود حقیقت این است که در طی جنگ، بحران عظیمی در حیات اجتماعی و سیاسی پدیدار می‌شود. بدون خطا
۱ ۲ ۳ ۴
(آزمون سراسری - سال ۹۲)
پاسخ: گزینه ۲؛ «با این وجود» نادرست است؛ «با وجود این» درست است.

مثال ۲ بیدار شدن پس از یک خواب راحت یکی از سخت‌ترین کارهای دنیا است؛ روی این اصل طراحان هر روز ساعت‌های خاصی می‌سازند تا انسان‌ها را به سبک‌های متفاوت از خواب بیدار کند. بدون خطا
۱ ۲ ۳ ۴
(آزمون سراسری - سال ۹۳)
پاسخ: گزینه ۲؛ ترکیب «روی این اصل» نادرست است؛ به جای آن باید از «بدین جهت، بدین سبب، از این رو، بر این اساس» استفاده کرد.

مثال ۳ در این مقاله، شیوه‌ای مؤثر جهت ردیابی چشم انسان و کاهش مشکلات و خطاهای موجود در روش‌ها و الگوریتم‌های آن ارائه شده است که حتی الامکان به صورت بلادرنگ کار کرده و برای محیط‌های بدون محدودیت مناسب باشد. بدون خطا
۱ ۲ ۳ ۴
(آزمون سراسری - سال ۹۳)
پاسخ: گزینه ۳؛ ترکیب «بلادرنگ» نادرست است، زیرا «درنگ» کلمه‌ای فارسی است و نباید آن را با «بلا»ی عربی ترکیب کرد؛ به جای آن باید از «بی‌درنگ» استفاده کرد.

• به کار بردن «که» پس از «آنچه» و «آنچه را» نادرست است.

مثال آنچه که این مقاله به دنبال اثبات آن است ...
 آنچه این مقاله به دنبال اثبات آن است ...

- عبارت‌های «با هم می‌خوانیم»، «با هم می‌شنویم»، «با هم تماشا می‌کنیم» و نظایر آنها غلط هستند.
- به کار بردن پسوند «یت» (علامت مصدر جعلی در عربی) همراه با واژه‌های فارسی نادرست است.

<input checked="" type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>
رهبری ← رهبریت	
شهری بودن ← شهریت	
من بودن ← منیت	

<input checked="" type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>
آشنایی ← آشنایی، آشنا بودن	
ایرانی ← ایرانی بودن	
دوویت ← دوگانگی	

استثنا: به کار بردن «جدّیت» به معنای «کوشش» به دلیل پرکاربرد بودن، اشکالی ندارد.

کلمات متشابه

واژه‌های متشابه واژه‌هایی هستند که به دلیل شباهت نوشتاری یا آوایی، به جای یکدیگر به کار می‌روند؛ در صورتی که معنا و کاربرد متفاوتی دارند. هنگام استفاده از این واژه‌ها باید به املا و معنای آن‌ها دقت کرد. رایج‌ترین کلمات متشابه عبارتند از:

۱- { آبدیده: خیس، تر؛ تباه و فاسد شده در آب؛ مجازاً، سختی دیده و آزموده؛ سرد و گرم چشیده
آبداده: صفت آهن مقاوم و ضد زنگ }
• ترکیب «فولاد آبدیده» نادرست است؛ اما «فولاد آبداده، فولاد آبدار» درست است.

۲- { آبونمان: اشتراک؛ حق اشتراک
آبونه: مشترک }

مثال من روزنامه ... را آبونمان هستم.

☑ من روزنامه ... را آبونه هستم.

۳- } آج: برجستگی‌های منظم بر سطح یک شیء (در مورد لاستیک به کار می‌رود)
عاج: ماده اصلی دندان‌های فیل

۴- } آراستن: افزودن زیور برای زیبا کردن
پیراستن: کاستن و زدودن زواید برای زیبا کردن

• واژه‌هایی مانند «آرایش، پیرایش»، «آرایشگاه، پیرایشگاه» و نظایر این‌ها را نیز که از این فعل‌ها ساخته می‌شوند، نباید به جای یکدیگر به کار برد.

۵- } اثاث: لوازم خانه
اساس: پی، پایه، بنیاد

• «اثاثیه» نادرست است.

۶- } استجاره: پناه بردن
استیجار: اجاره کردن

• به جای ترکیب غلط «اجاره و استجاره» باید از «اجاره و استیجار» استفاده کرد.

مثال سالیان درازی در خانه استجاره‌ای زندگی می‌کردم. وقتی از اداره استعفا کردم، پول زیادی برای خرید خانه مسکونی نداشتم. مجبور بودم که در

خرج روزانه افراط نکنم و شیوه بهتری برای ادامه زندگی در پیش بگیرم. بدون خطا

پاسخ: گزینه ۱؛ «استجاره» به معنای «پناه بردن» است و استفاده از آن به جای «استیجار (اجاره کردن)» نادرست است؛ بنابراین، باید از «خانه

استیجاری» استفاده شود.

۷- } استعفا: درخواست کناره گرفتن از کار
استیفا: بازپس گرفتن به تمامی، درخواست باز پس گرفتن (مال یا حق خود)

• هر دو واژه، معنای «خواستن» را در خود دارند؛ بنابراین، نباید آن‌ها را با فعل‌هایی مانند «خواستن، طلب کردن» به کار برد.

۸- } اعلام: آگاه کردن، خبر دادن
اعلان: علنی کردن، آشکار ساختن، فاش کردن

• «اعلام کردن، اعلام دادن» و «اعلان کردن» صحیح هستند.

۹- } افراط: زیاده‌روی کردن در کاری
تفریط: کوتاهی کردن در کاری

۱۰- } افغان: اهل کشور افغانستان
افغانی: منسوب به افغان‌ها؛ واحد پول افغانستان

۱۱- } افکار: جمع فکر
افگار: زخمی

۱۲- } اکثر: بیش‌تر، بیش‌ترین، بیش‌تر اوقات
اکثریت: وضع و کمیت بیش‌تر

• معمولاً «اکثر» به جای «اکثریت» به کار برده می‌شود.

مثال ۱ ☑ اکثریت نمایندگان، مجلس را ترک کردند.

☑ اکثر نمایندگان، مجلس را ترک کردند.

مثال ۲ ☑ مجلس از اکثریت افتاد.

۱۳- { **الجزایر:** نام کشوری در شمال افریقا و نام مهم‌ترین شهر این کشور
الجزیره: نام قدیم اراضی شمال بین‌النهرین (میان رودهای دجله و فرات) }

۱۴- { **الغا:** لغو کردن، باطل کردن
القا: تلقین کردن، آموختن، در ذهن کسی وارد کردن }

۱۵- { **الم:** درد و رنج؛ دردمندی و رنجوری
علم: خاص؛ درفش و بیرق؛ سرشناس }

۱۶- { **امهال:** مهلت دادن
اهمال: سستی و کوتاه کردن }

۱۷- { **انتساب:** نسبت داشتن، مرتبط بودن
انتصاب: گماشتن، نصب کردن }

- نَسَب: اصل، گوهر، نژاد / منسوب: نسبت داده شده
- نصب: گماشتن به کاری یا مقامی / منصوب: گماشته شده به شغلی

مثال انگلستان می‌کوشد با استفاده از منسوبان خود در دستگاه امنیتی بصره، بین مسلمانان تفرقه بیفکند و با روند کنونی خواهی نخواهی در این کار
توفیق خواهد یافت. بدون خطا

پاسخ: گزینه ۴؛ «منسوبان» در معنای «گماشتگان» و درست به کار رفته است؛ اگر «منسوبان» می‌آمد، نادرست بود.

۱۸- { **بالطبع:** طبعاً، از روی طبع
بالتبع: در نتیجه }

مثال کم‌حافظه‌ترین شاگرد، بیش از بیست روز، اوقات خویش را صرف حاضر کردن دروس کرده بود و بالتبع، من، که به هوش و حافظه خویش
اطمینان داشتیم، مرور قطعات ادبی را فراموش نکرده بودم. بدون خطا

پاسخ: گزینه ۲؛ «بالتبع» به معنای «در نتیجه» است که در اینجا به جای «بالطبع (طبعاً، از روی طبع)» به کار رفته و نادرست است.

۱۹- { **بخشودن:** عفو کردن، درگذشتن؛ رحم کردن
بخشیدن: دادن، عطا کردن }

۲۰- { **برائت:** بیگناهی، پاکدامنی؛ دوری، بیزاری
براعت: کمال فضل و ادب؛ برتری بر دیگران به علم }

۲۱- { **بورس:** مستمری تحصیلی
بورسیه: دانش‌آموز یا دانشجویی که از مستمری تحصیلی (بورس) استفاده می‌کند. }

۲۲- { **بها:** قیمت
بهاء: فروغ و روشنایی }

۲۳- { **پذیره:** استقبال
پذیرا: پذیرنده، قبول کننده }

- ترکیب‌های «پذیره کسی شدن، به پذیره کسی آمدن، به پذیره کسی فرستادن» یعنی «به استقبال کسی رفتن، به استقبال کسی آمدن، به استقبال کسی فرستادن» (به قصد ابراز دوستی یا دشمنی).

۲۴- } پیشروی: پیش رفتن در معنای حقیقی، عینی و مادی (مانند پیشروی حریق)
پیشرفت: پیش رفتن در معنای مجازی و معنوی (مانند پیشرفت درسی)

۲۵- } تألم: رنج بردن، درد کشیدن
تعلّم: علم آموختن، درس خواندن

- «تعلّم» در مقابل «تعلیم»: درس دادن، علم یاد دادن» است.

۲۶- } تحلیل: از هم گشودن و تجزیه کردن؛ حل کردن و هضم کردن
تهلیل: لاله‌الاله گفتن

۲۷- } تشدید: سخت گرفتن، سخت‌گیری کردن؛ سخت‌تر کردن
تشبیه: استوار کردن، مستحکم کردن

- «تشبیه» بیشتر در ترکیب‌های «تشبیه مناسبات» و «تشبیه روابط» به‌کار می‌رود، اما «تشدید» و واژه‌های هم‌خانواده آن (مانند «شدید»، «شدت»، «به شدت») بیشتر در مورد امور خشونت‌آمیز به‌کار می‌روند، مانند «تشدید خصومت».

مثال شرکت ما به‌شدت علاقه‌مند است که در این پروژه سرمایه‌گذاری کند.
 شرکت ما بسیار علاقه‌مند است که در این پروژه سرمایه‌گذاری کند.

۲۸- } تصفیه: پاک کردن
تسویه: مساوی کردن، یکسان کردن، هم‌سطح کردن

- «تصفیه حساب» یعنی حساب پرداخته و پاک شده و کسی طلبکار نیست.
- «تسویه حساب» یعنی ایجاد تعادل و موازنه در حساب.

۲۹- } تصادف: به هم برخوردن، با هم روبه‌رو شدن برحسب اتفاق
تصادم: به هم کوفته شدن، به سختی به هم خوردن

۳۰- } تفریق: کم کردن
تفریغ: فارغ کردن، خالی کردن (مانند «تفریغ حساب»)

۳۱- } تفهیم و تفهّم: فهماندن و فهمیدن (ارتباط متقابل)
تفاهم: مقصود یکدیگر را فهمیدن (تفهیم و تفهّم)

- گاهی «تفهیم و تفاهم» به‌کار برده می‌شود، که نادرست است.

۳۲- } تمامت: تمام کردن، کامل کردن
تمامیت: کامل بودن

۳۳- } تهدید: ترساندن، بیم دادن
تحدید: محدود کردن، حد و مرز جایی را مشخص کردن

مثال تعریف پیش‌گفته شامل کلیه علوم اجتماعی است و نمی‌توان جامعه‌شناسی را از آن افاده کرد مگر آنکه با افزودن لغاتی معنای آن را تحدید کرد.

(آزمون سراسری - سال ۸۹)

بدون خطا

پاسخ: گزینه ۴؛ «تحدید» در معنای «تعیین حدود» و درست به‌کار رفته است؛ اگر «تهدید» می‌آمد، نادرست بود.

۳۴- } ثواب: پاداش (معنوی)
صواب: درست، صحیح؛ بجا، مناسب؛ کار یا سخن درست

۳۵- جذر: ریشه عدد در اصطلاح ریاضی
جزر: فرونشست آب دریا بر اثر حرکت ماه

۳۶- حایل: آنچه میان دو چیز باشد و مانع اتصال آن‌ها شود.
هایل: ترسناک، هولناک

۳۷- حوزه: ناحیه
حوضه: پهنه‌ای که آب آن به یک رودخانه می‌ریزد.

۳۸- خزانه: مجموع منابع مالی دولت
خزینه: مخزن آب گرم در حمام‌های قدیم

۳۹- خصال: جمع «خصلت»
خصایل: جمع «خصله»

- «خصلت» به معنای «خوی‌ها و صفت‌ها» است.
- «خصله» به معنای «قطعه گوشت پی‌دار؛ مقداری موی به هم پیچیده» است.

۴۰- دعوی: ادعا
دعوا: دادخواهی؛ مشاجره و کشمکش

۴۱- ذلت: خواری
زلت: سهو و خطا، لغزش، گمراهی

۴۲- سفیر: پیام‌آور؛ نماینده سیاسی کشوری در کشور دیگر
صفیر: صدای سوت؛ آواز پرندگان

۴۳- سلاح: ابزار جنگی
صلاح: مصلحت

۴۴- طوفان: باد و باران بسیار شدید
توفان: غران و دمان

۴۵- عاجل: فوری و اکتونی، زمان حال
آجل: آتی، بعد از این، آینده

۴۶- عمارت: آبادکردن، آبادانی؛ ساختمان، بنا
امارت: فرمانروایی، امیرنشین

۴۷- غرابت: نامأنوس بودن، عجیب و غیرعادی بودن
غربت: دوری از وطن؛ جای دور از وطن

۴۸- غرابت: نامأنوس بودن، عجیب و غیرعادی بودن
قربت: خویشاوندی، خویشی؛ وابستگی، نزدیکی

۴۹- غربت: دوری
قربت: نزدیکی

- غریب: دور، دور افتاده از وطن؛ شگفت آور، عجیب

• قریب: خویشاوند، فامیل؛ نزدیک

۵۰- } فرار دادن: گریزاندن، وسیله گریز کسی را فراهم کردن
} فراری کردن: گریزان کردن، بیزار کردن

• ترکیب «فراری دادن» نادرست است.

مثال بچه‌ها را نباید از درس فراری داد.

بچه‌ها را نباید از درس فراری کرد.

۵۱- } گریز: فرار
} گزیر: چاره

- «ناگریز» نادرست است؛ اما «ناگزیر»، درست و به معنای «ضروری» است.
- «گریز» بیشتر در فعل‌های مرکب «گریز نبودن» و «گریز نداشتن» به کار می‌رود.
- «از کسی یا چیزی گزیر نبودن» به معنای «کسی یا چیزی ضروری بودن» است.

۵۲- } مأخذ: منبع
} مأخذ: منابع

• «مأخذ» جمع «مأخذ» است.

۵۳- } متبوع: مورد اطاعت، مورد تبعیت (مانند کشور متبوع)
} مطبوع: خوشایند طبع، پسندیده

مثال ۱ او گاه مطلب را به‌صورتی بیان می‌کند که برای شما اعجاب‌آور و مطبوع باشد و شوق و رغبتتان را به خواندن برانگیزد. بدون خطا

(آزمون سراسری - سال ۹۷)

پاسخ: گزینه ۴؛ «مطبوع» به معنای «خوشایند طبع و پسندیده» است که در اینجا درست به کار رفته است؛ اگر «متبوع (مورد اطاعت، مورد تبعیت)» می‌آمد، نادرست بود.

مثال ۲ سفیر فرانسه اطمینان داد کشور مطبوعش خواستار جنگ نیست. وی خاطرنشان کرد که، برطبق اصول و قوانین بین‌المللی، کشورش خواهان

(آزمون سراسری - سال ۱۴۰۱)

صلح و دوستی است و از هر گونه جنگ و آشوب بیزار است. بدون خطا

پاسخ: گزینه ۲؛ «مطبوع» به معنای خوشایند طبع و پسندیده، در این جمله نادرست است و به جای آن باید «متبوع» به معنای مورد تبعیت قرار گیرد.

۵۴- } متعدد: بسیار، فراوان؛ مختلف
} معدود: اندک، انگشت‌شمار

۵۵- } محظور: ممنوع، حرام
} محذور: آنچه از آن می‌ترسند؛ مانع، گرفتاری

۵۶- } مذکور: ذکر شده
} مزبور: نوشته شده

• هر دو تقریباً به یک معنی هستند؛ بنابراین، در نوشتار می‌توان «مذکور، مزبور» را به کار برد اما در گفتار نمی‌توان از «مزبور» استفاده کرد.

۵۷- } مستور: پوشیده، پنهان
} مسطور: نوشته شده، به سطر درآمده

مثال گاهی دانش ضمنی ممکن است به آسانی مستند شود، اما به دلیل آنکه صاحب آن از ارزش بالقوه این دانش برای سایرین باخبر نیست، مستتر باقی می‌ماند. بدون خطا

پاسخ: گزینه ۴: «مستتر» به معنای «پوشیده و پنهان» است.

۵۸- { **مقصود:** محلی که شخص به طرف آن می‌رود یا چیری را به طرف آن می‌فرستد. **مقصود:** آنچه خواسته شخص است، منظور

۵۹- { **موافقت:** رضایت یا تأیید نسبت به پیشنهاد یا نظر دیگری **توافق:** رضایت یا تأیید میان دو شخص یا گروه

- «موافقت» می‌تواند یک جانبه، دوجانبه یا چندجانبه باشد؛ اما «توافق» همیشه دوجانبه یا چندجانبه است.
- معمولاً ترکیب‌های «با کسی یا گروهی یا چیزی موافقت کردن»، «موافقت کسی یا گروهی را جلب کردن» برای «موافقت» به کار می‌روند.
- معمولاً ترکیب‌های «با کسی یا گروهی توافق کردن»، «با کسی یا گروهی به توافق رسیدن» برای «توافق» به کار می‌روند.

مثال ۱ من با او موافقت کردم که به مسافرت برویم.

مثال ۲ من و او توافق کردیم که به مسافرت برویم.

۶۰- { **موعود:** وعده داده شده **مدعو:** دعوت شده، خواننده شده

۶۱- { **مهجور:** جدا شده، دورافتاده **محجور:** ممنوع از تصرف اموال خود (به سبب بی‌خردی و بی‌کفایتی)

۶۲- { **نقایص:** جمع «نقیصه» **نواقص:** جمع «ناقصه»

- «نقیصه» به معنای «عیب و خوی بد» است؛ بنابراین، اصطلاح «تکمیل نقایص (کامل کردن عیوب)» نادرست است. به جای آن باید از «رفع نقایص» استفاده کرد.
- «ناقصه» به معنای «ناتمام، ناکامل» است؛ بنابراین، اصطلاحات «تکمیل نواقص (کامل کردن کمبودها)» و «رفع نواقص (برطرف کردن کمبودها)» درست هستند.

۶۳- { **نواحی:** ناحیه‌ها **نواهی:** نهی شده‌ها

۶۴- { **هشدار:** اخطار، اعلام خطر **هشیار:** آگاه، بیدار، گوش به زنگ

- «هشدار» اغلب به صورت «هشدار دادن» به کار می‌رود.

«گذاشتن» و «گزاردن»

«گذاشتن» یعنی:

- قرار دادن به‌طور عینی و مشهود (کتاب را در قفسه گذاشت).
- قرارداد کردن؛ وضع کردن؛ تأسیس کردن
- مانند قانونگذار، بدعتگذار، بنیانگذار، بنیادگذار، اثرگذار، فروگذار، فروگذاری، فروگذاری کردن، نام‌گذاری، پایه‌گذار
- «گزاردن» یعنی:

- به‌جا آوردن، ادا کردن؛ اجرا کردن، انجام دادن

مانند شکرگزار، خدمتگزار، کارگزار، وام‌گزار (کسی که وام خود را پس می‌دهد)، نمازگزار، حج‌گزار (کسی که مناسک حج را به جا می‌آورد)، خراج‌گزار، سپاس‌گزار(ی)، شکرگزار(ی)، خدمت‌گزار، حق‌گزار (کسی که حقی را ادا می‌کند)، خدمت‌گزار (کسی که خدمت انجام می‌دهد = خدمتکار)، کارگزار، گله‌گزار(ی)، مناقصه‌گزار، مزایده‌گزار

• ترجمه کردن؛ تعبیر کردن، شرح دادن

مانند پیغام‌گزار (کسی که پیغام را می‌رساند (ادا می‌کند))، گزارش، خوابگزار، گزارنده (مترجم یا مَعْبَر)، خبرگزار(ی)

امانت‌گزار: بازپس دهنده امانت

امانت‌گذار: امانت‌گذارنده

برگذار کردن: انجام‌دادن، فیصله‌دادن

برگزار کردن: تقبیل کردن، برعهده‌گرفتن

معنای این دو فعل در کاربرد متداول بسیار به هم نزدیک است و هر دو املا را باید درست دانست، اما احتمالاً «برگذار کردن» املا صحیح‌تری است.

حکم‌گذار: واضع حکم (مجازاً «سالار و سرور»)

حکم‌گزار: اجراکننده حکم، فرمانبر

• ترکیب «فروگذاری کردن» نادرست است؛ به جای آن باید از «فروگذاشتن، فروگذار کردن» (رها کردن؛ صرف‌نظر کردن) استفاده کرد.

مثال در یکی از همایش‌های اخیر، که با شرکت بزرگان چندین رشته علمی و دانشجویان آن‌ها صورت گرفت، از برخی افراد بی‌توجه به شاخصه‌های

۲

۱

(آزمون سراسری - سال ۹۶)

علمی گله‌گذاری شد. بدون خطا

۴

۳

پاسخ: گزینه ۳؛ این گزینه به صورت «گله‌گزاری» درست است؛ زیرا معنای «به‌جا آوردن و ادا کردن» دارد نه «وضع کردن».

واژه‌های همگون

واژه‌های همگون واژه‌هایی هستند که از لحاظ معنایی و نیز نقش دستوری که می‌توانند در جمله داشته باشند، مانند یکدیگرند و می‌توانند به‌جای یکدیگر به کار روند؛ در اصل، واژه‌های همگون از یک ریشه و خانواده نیز هستند. در بیشتر موارد، یکی از اشکال واژه‌های همگون یا همه آنها بیشتر کاربرد ادبی دارد. برخی از این واژه‌ها عبارتند از:

«آباد، آبادان»، «آدم، آدمی، آدمیزاده، آدمیزاد، انسان، بشر، مردم»، «آزاد، آزاده»، «آستان، آستانه»، «آسیاب، آسیاب»، «آشکار، آشکاره»، «آشپان، آشپانه»، «آوازخوان، آوازخوان»، «بزار، افزار»، «ارگ، ارگ»، «اسارت، اسیری»، «استانبول، اسلامبول»، «عطا، عطا»، «امروز، امروزه»، «انداختن، افکندن»، «انگشتر، انگشتری»، «به، بهتر»، «بیش، بیشتر»، «پنهان، پنهانی، نهان، نهانی»، «پیکر، پیکره»، «تار، تار»، «تاری، تاریک»، «جاودان، جاودانه، جاودانی، جاوید، جاویدان»، «جدل، جدال، مجادله»، «جزء، جزو»، «خدا، خداوند، خداوندگار»، «درازی، درازا، درازنا»، «رایگان، رایگانی»، «روشنی، روشنائی، روشنا»، «گراهِت، گراهِت»، «کم و بیش، کمابیش»، «سراسر، سرتاسر»، «او [لکن، او] لیکن، او [لیک، ولی، اما]»، «مشورت، مشاوره»، «نامید، نومید»، «نشان، نشانه»، «نشیب، شیب»، «نیم، نیمه»، «هجده، هیجده»، «ثمر، ثمره».

برخی از این دسته واژه‌ها فقط در بعضی معانی می‌توانند جایگزین یکدیگر شوند و ممکن است معانی وجود داشته باشند که در آنها نتوان این واژه‌ها را به‌جای یکدیگر به کار برد؛ مثلاً در مورد «آسیاب، آسیاب»، اگر در جمله‌ای «آسیاب» برای «قاره آسیا» به کار رفته باشد، «آسیاب» نمی‌تواند به‌جای آن به کار رود.

نکات املائی

غلط‌های املائی رایج

<input type="checkbox"/>	<input checked="" type="checkbox"/>
لایتجزی	لایتجزاً
لشگر	لشکر
مرحم	مرهم
مستقلات	مستغلات
متنابه	معتنابه، معتنی به

<input type="checkbox"/>	<input checked="" type="checkbox"/>
دکترا	دکتری
زکاوت	ذکاوت
سؤال، سوال	سؤال
قدغن، غدغن	غدغن
عسگر	عسکر

<input type="checkbox"/>	<input checked="" type="checkbox"/>
ازدهام	ازدهام
امپراطور(ی)	امپراتور(ی)
انتهی	انتها
انضجار، منضجر	انزجار، منزجر
بهبوه	بحبوحه

برهه	برحه	غلتیدن، غلتاندن	غلطیدن، غلطاندن	وهله	وحله
------	------	-----------------	-----------------	------	------

۱- بنابر قاعده آوایی زبان فارسی، در واژه‌های ساده (نه مرکب یا مشتق)، اگر حرف «ک» پس از «ش» ساکن بیاید، «گ» تلفظ می‌شود اما در نوشتار باید «ک» نوشته شود مانند پزشک، خشک، گنجشک، لشکر، آشکار.

- این قاعده در مورد واژه‌های «شگرف»، «شگفت»، «شگون»، «شگرد» و نظایر این‌ها صادق نیست و استعمال «گ» در آن‌ها صحیح است؛ زیرا «ش» ساکن نیست.
- این قاعده در مورد واژه‌های ساده صادق است و استعمال «گ» در واژه‌های مرکب، مشتق و مشتق - مرکب صحیح است، مانند خوشگل، پیشگو، پژوهشگر، دانشگاه.

۲- «ه» ملفوظ آن است که هم نوشته و هم خوانده می‌شود. «ه» پایانی بعضی از واژه‌ها ملفوظ است، اما غالباً آن را غیر ملفوظ می‌پندارند مانند گره، توجه، متوجه، تشابه، فرمانده بازده. حرف پایانی این گونه واژه‌ها در موارد لازم پیوسته به حرف بعد نوشته می‌شود.

مثال توجهام به او جلب شد.

توجهم به او جلب شد.

مثال او زندگی مرفه‌ای داشت و از این رو به نیازمندان کمک‌های چشمگیری می‌کرد. هرگز ندیده بودم که از کسی روی برگرداند یا به خواسته دیگران بی‌اعتنا باشد. بدون خطا

(آزمون سراسری - سال ۱۴۰۰)

بی‌اعتنا باشد. بدون خطا

پاسخ: گزینه ۱؛ «ه» ملفوظ آن است که هم نوشته و هم خوانده می‌شود. «ه» پایانی بعضی از واژه‌ها ملفوظ است مانند «مرفه». حرف پایانی این گونه واژه‌ها در موارد لازم پیوسته به حرف بعد نوشته می‌شود؛ بنابراین، «مرفه‌ای» درست است نه «مرفه‌ای».

سر هم یا جدانویسی

۱- «آن را» و «تو را» باید جدا نوشته شوند.

۲- ضمائر اشاره «آن» و «این» اگر قبل از «که» بیایند باید به صورت «آنکه» و «اینکه» نوشته شوند مگر آنکه «آن» و «این» به معنای «آن کس»، «آن چیز» و «این کس»، «این چیز» باشد که در این صورت باید جدا نوشته شوند.

۳- واژه «پیشبرد» در جایگاه اسم، سر هم و در جایگاه فعل مرکب، جدا یعنی به صورت «پیش برد» نوشته می‌شود.

مثال در پیشبرد این کار بکوشیم.

او با کوشش‌های خود این کار را پیش برد.

کسره اضافه و «و» عطف

گاهی در برخی ترکیب‌های اضافی یا عطفی، کسره اضافه و واو عطف به یکدیگر تبدیل می‌شوند و یا یکی از آن‌ها حذف یا افزوده می‌شود، که نادرست است. برخی اصطلاحات این‌چنینی که معمولاً در تداول عامه کاربرد دارند، در جدول زیر آورده شده‌اند:

معنا	<input checked="" type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>
کارهای نیک	باقیات صالحات (الباقیات الصّالحات)	باقیات و صالحات
انواع خوراکی‌ها	خواربار	خواروبار، خاروبار، خاربار
به‌هرحال، به‌هرترتیب	خواه‌ناخواه، خواهی‌نخواهی	خواه و ناخواه، خواهی و نخواهی
زادگاه	زادبوم	زاد و بوم
صفت کاری به‌نظر ساده ولی در عمل دشوار	سهل ممتنع	سهل و ممتنع
جز این، غیره	غیرذلک	غیره و ذلک، غیرذلک

استثنا:

- «حیص بیص» و «حیص و بیص» (به معنای «در این گیرودار، در این میان») هر دو درست هستند.
- «دور زمانه» و «دور[ه]» هر دو درست هستند.

مثال ۱ انگلستان می‌کوشد با استفاده از منصوبان خود در دستگاه امنیتی بصره، بین مسلمانان تفرقه بیفکند و با روند کنونی خواهی نخواهی در این کار

توفیق خواهد یافت. بدون خطا

پاسخ: گزینه ۴؛ ترکیبات «خواه ناخواه» و «خواهی نخواهی» درست هستند؛ اگر «خواه و ناخواه» یا «خواهی و نخواهی» می‌آمد، نادرست بود.

مثال ۲ باقیات و صالحات از جمله مواردی است که هر انسان با وجدان و متعهدی می‌کوشد با برجا گذاشتن آن توشه‌ای برای سفر آخرت خود بیندوزد.

بدون خطا

پاسخ: گزینه ۱؛ در ترکیب «باقیات و صالحات»، کسر اضافه به او عطف تبدیل شده که نادرست است؛ ترکیب درست، «باقیات صالحات» است.

«ی» صفت ساز و «ی» اسم ساز

«ی» صفت ساز، پسوندی است که به اسم افزوده می‌شود و از آن، صفت می‌سازد، مانند: آهن + ی = آهنی.
«ی» اسم ساز پسوندی است که به صفت افزوده می‌شود و از آن، اسم می‌سازد، مانند: خوب + ی = خوبی.
گاهی دیده می‌شود که «ی» صفت ساز به صفت و «ی» اسم ساز به اسم افزوده شده است. این کاربرد غلط بیشتر در مورد واژه‌هایی که از زبان عربی یا زبان های دیگر وارد زبان فارسی شده‌اند، رخ می‌دهد.
برخی از این اشتباهات متداول عبارتند از:

۱- اسپانیایی، اسپانیولی

«اسپانیول» واژه‌ای است فرانسوی به معنای «اسپانیایی» و صفت است؛ بنابراین، افزودن «ی» صفت ساز به آن و استعمال واژه «اسپانیولی» نادرست است. در فارسی به جای «اسپانیول» باید از «اسپانیایی» استفاده کرد.
در فارسی قاعده این است که برای منسوب کردن چیزی یا کسی به جایی، «ی» صفت ساز را به نام شهر، کشور یا قاره بیفزایند.

مثال تهران + ی = تهرانی، ایران + ی = ایرانی، آسیا + ی = آسیایی

۲- بازده، بازدهی

«بازده» اسم است؛ بنابراین، افزودن «ی» اسم ساز به آن و کاربرد واژه «بازدهی» نادرست است.

۳- بهبود، بهبودی

«بهبود» اسم است؛ بنابراین، افزودن «ی» اسم ساز به آن و کاربرد واژه «بهبودی» نادرست است.

مثال آنجلا، شخصیت نخست این داستان، با انسانیت و گذشت خاصی می‌پذیرد که ماری را، پس از بهبودی، به همسری آلفرد، همسر خود، درآورد.

بدون خطا

پاسخ: گزینه ۲؛ «بهبود» اسم است؛ بنابراین، افزودن «ی» اسم ساز به آن و کاربرد واژه «بهبودی» نادرست است.

۴- دایم، دایمی

«دایم» صفت است (در مقام قید نیز به کار می‌رود)؛ بنابراین، افزودن «ی» صفت ساز به آن و کاربرد واژه «دایمی» نادرست است.

۵- دسترس، دسترسی

«دسترس» اسم است؛ بنابراین، افزودن «ی» اسم ساز به آن و کاربرد واژه «دسترسی» نادرست است.

۶- روس، روسی

هر دو صفت هستند، اما بهتر است «روس» صفت شخص و «روسی» صفت شیء واقع شود، مانند «گُرد، گُردی».

۷- موقت، موقتی

«موقت» صفت است؛ بنابراین، افزودن «ی» صفت ساز به آن و کاربرد واژه «موقتی» نادرست است.

۸- نو، نوین

«نو» صفت است؛ بنابراین، افزودن «ین» صفت ساز به آن و کاربرد واژه «نوین» نادرست است.

پسوند «ین» نیز پسوند صفت ساز است، مانند: آهن + ین = آهنین.

۹- همکلاس، همکلاسی

«همکلاس» اسم است؛ بنابراین، افزودن «ی» اسم ساز به آن و کاربرد واژه «همکلاسی» نادرست است.

۱۰- یارا، یارایی

«یارا» اسم است؛ بنابراین، افزودن «ی» اسم ساز به آن و کاربرد واژه «یارایی» نادرست است.

موسسه آموزش عالی آزاد نگاره
هدیه به داوطلبان * @gmatkit *
www.negareh.ac.ir

قواعد فعل ها و جمله ها در دستور زبان فارسی

تکرار و حذف فعل

تکرار فعل

امروزه ما تکرار فعل را در جملات متوالی عیب می‌دانیم، درحالی که تکرار فعل در قرون پیشین عیب محسوب نمی‌شده است. یکی از راه‌های پرهیز از تکرار فعل، استفاده از فعل‌هایی با معانی مشابه یا نزدیک است، اما باید به این نکته توجه کرد که تکرار فعل - اگر عیب باشد - از عیوب درجه پایین است و پرهیز از این عیب نباید منجر به استفاده بیش‌ازحد از فعل‌هایی شود که با قواعد و روح زبان فارسی ناسازگارند.

- به کار بردن «می‌باشد» به جای «است» نادرست است و نمی‌توان برای جلوگیری از تکرار یا حذف فعل، از آن استفاده کرد.

مثال او در دانشگاه است و مشغول تدریس می‌باشد.

او در دانشگاه است و مشغول تدریس است، او در دانشگاه و مشغول تدریس است.

- به کار بردن فعل‌های «گشتن، گردیدن» به جای «شدن» درست است.

حذف فعل

هرگاه چند جمله معطوف به یکدیگر (یعنی دو یا چند جمله که میان آنها «و» قرار دارد) دارای فعل مشترک باشند، برای جلوگیری از تکرار، می‌توان این فعل مشترک را در جمله اول یا آخر قرار داد و از بقیه جمله‌ها حذف کرد.

مثال ۱

مجرمان را دستگیر و به زندان روانه کردند. بدون حذف فعل مجرمان را دستگیر کردند و به زندان روانه کردند.

مجرمان را دستگیر و به زندان فرستادند. بدون حذف فعل مجرمان را دستگیر کردند و به زندان فرستادند.

فعل فرستادند با جمله اول سازگار نیست و فعل جمله اول به اشتباه حذف شده است.

حذف فعل در صورتی که بخشی از فعل نیز در تمام جملات مشترک باشد، مجاز است.

مثال ۲

هر قانون باید در مجلس تصویب شده و به تأیید شورای نگهبان رسیده باشد.

هر قانون باید در مجلس تصویب و به تأیید شورای نگهبان رسیده باشد.

فعل رسیده باشد با جمله اول سازگار نیست و فعل جمله اول به اشتباه حذف شده است.

- صیغه سوم شخص مفرد ماضی نقلی همه فعل‌های فارسی به /ست ختم می‌شود (مانند: رفته است، گفته است، خوانده است)؛ اگر فعل چند جمله معطوف به یکدیگر دارای این صیغه باشد، لازم نیست که /ست در همه آن‌ها تکرار شود بلکه باید فقط یک بار در آخرین جمله بیاید و در جملات دیگر حذف شود.

مثال ۳

بیشتر کتاب‌های او به زبان‌های خارجی ترجمه شده است و هر کدام بارها به چاپ رسیده است.

بیشتر کتاب‌های او به زبان‌های خارجی ترجمه و هر کدام بارها به چاپ رسیده است.

فقط /ست که در هر دو جمله مشترک است، می‌تواند حذف شود.

مثال ۴

نظریه پردازان یادگیری اجتماعی بر تأثیر مراوده‌های اجتماعی بر یادگیری تأکید و بر این باورند که از رهگذر تجربه مستقیم می‌توان نکته‌های زیادی آموخت. بدون خطا

پاسخ: گزینه ۲؛ فعل «می‌کنند» در «تأکید می‌کنند» حذف شده است، اما قرینه ندارد زیرا با فعل بعدی «بر این باورند (بر این باور هستند)» یکسان نیست؛ بنابراین، نادرست است.

مثال ۵

منافع گروه‌های ذی‌نفع ممکن است مغایر با اهداف سازمان و به دیگر سخن در راستای آن قرار نگیرد. بدون خطا

پاسخ: گزینه ۳؛ فعل «باشد» در «مغایر با ... باشد» حذف شده است، اما قرینه ندارد.

مثال ۶ آداب و رسوم، سنت متداول در انجام دادن امور سازمانی است و تا حد زیادی ناشی از اموری است که قبلاً اجرا شده و در سودمندی آنها تردیدی نیست. بدون خطا^۱ حذف شده است^۲ اما قرینه ندارد؛ بنابراین، نادرست است. (آزمون سراسری - سال ۸۷)

پاسخ: گزینه ۳؛ فعل «است» در «اجرا شده است» حذف شده است، اما قرینه ندارد؛ بنابراین، نادرست است.

مثال ۷ پزشکان بر این نظرند که خوردن انواع حبوبات، سبزی ها و میوه ها برای بدن لازم و مصرف دخانیات و انواع نوشیدنی های گازدار برای بدن مضر است. بدون خطا^۱ حذف شده است^۲ اما قرینه آن در «مضر است» وجود دارد؛ بنابراین، درست است. (آزمون سراسری - سال ۹۴)

پاسخ: گزینه ۴؛ فعل «است» در «لازم است» حذف شده است، اما قرینه آن در «مضر است» وجود دارد؛ بنابراین، درست است.

مثال ۸ سعدی که انعطاف جادوگرانه‌ای دارد، آن قدر خود را خم می‌کند که به حد فهم ناچیز کودکانه من برسد. این شیخ همیشه شاب، پیرترین و جوان‌ترین شاعر زبان فارسی و معلم اول، هم هیبت یک آموزگار را دارد و هم مهر یک پرستار را. بدون خطا^۱ حذف شده است^۲ اما قرینه آن در «آموزگار را دارد» وجود دارد؛ بنابراین، درست است. (آزمون سراسری - سال ۱۴۰۱)

پاسخ: گزینه ۴؛ فعل «دارد» در پایان عبارت حذف شده است اما قرینه آن در «آموزگار را دارد» وجود دارد؛ بنابراین، درست است.

عبارت وصفی

عبارت وصفی، عبارتی است که فعل آن به جای اینکه به یکی از صیغه‌های صرفی باشد، به صورت صفت مفعولی (ماضی ساده + ه؛ مانند گرفته، گفته، خوانده) است. با مقایسه دو جمله زیر، مطلب روشن می‌شود:

- او قلم را برداشت و شروع به نوشتن کرد.

- او قلم را برداشته، شروع به نوشتن کرد.

معنای این دو جمله کاملاً یکسان است، اما در یکی فعل به طور کامل آمده است (برداشت) و در دیگری به صورت صفت مفعولی (برداشته)؛ همچنین، در جمله اول، یک «و» هست که در جمله دوم نیست.

به کار بردن عبارت وصفی در جمله قواعدی دارد که عبارتند از:

۱- یکسان بودن نهاد

مثال احمد کتاب را برداشته، حسین آن را از او گرفت.

احمد کتاب را برداشته، خواند.

در «احمد کتاب را برداشته» نهاد (فاعل)/احمد است، اما در «حسین آن را از او گرفت» نهاد (فاعل) حسین است.

۲- نیاوردن «و» پس از فعل وصفی

مثال ۱ احمد کتاب را برداشته و خواند.

احمد کتاب را برداشته، خواند.

مثال ۲ مسافران نوروزی، برای اینکه بتوانند از تعطیلات بهره‌ای بیشتر ببرند، لازم است هر ۲ تا ۳ ساعت یکبار در محلی استراحت کرده و سپس به سفر خویش ادامه بدهند. بدون خطا^۱ حذف شده است^۲ اما قرینه آن در «استراحت کرده و سپس» وجود دارد؛ بنابراین، درست است. (آزمون سراسری - سال ۹۵)

پاسخ: گزینه ۳؛ به کار بردن «و» به جای «» پس از عبارت وصفی نادرست است.

۳- نیاوردن دو یا چند عبارت وصفی در جمله

مثال احمد کتاب را برداشته، آن را باز کرده، روی میز گذاشته، خواند.

احمد کتاب را برداشته، خواند.

• هرگاه فعل چند جمله معطوف به یکدیگر، ماضی نقلی (مانند: رفته است، گفته است، خوانده است) یا ماضی بعید (مانند: رفته بود، گفته بود، خوانده بود) باشد و حذف فعل انجام شده باشد (فعل‌های است یا بود که مشترک هستند، حذف شده باشند)، عبارت از نظر ظاهر شبیه عبارت وصفی است (رفته، گفته، خوانده)، اما در واقع چنین نیست؛ بنابراین قواعد عبارت وصفی در آنها صدق نمی‌کند.

مثال ۱ احمد کتاب را برداشته است و حسین آن را از او گرفته است.

احمد کتاب را برداشته و حسین آن را از او گرفته است.

دو جمله مستقل با دو نهاد (فاعل) مجزا وجود دارد.

مثال ۱ احمد کتاب را برداشته است و خوانده است.

احمد کتاب را برداشته و خوانده است.

چون برداشته عبارت وصفی نیست، باید «و» پس از آن بیاید.

مثال ۲ احمد کتاب را برداشته بود، آن را باز کرده بود، روی میز گذاشته بود و خوانده بود.

احمد کتاب را برداشته، آن را باز کرده، روی میز گذاشته و خوانده بود.

در این جمله حذف فعل انجام شده است، نه آوردن چند عبارت وصفی در جمله.

مطابقت نهاد و فعل

در جمله باید نهاد (فاعل، مسندالیه) و فعل از نظر تعداد (مفرد یا جمع بودن) باهم مطابقت داشته باشند. این تطابق شامل موارد زیر است:

- با نهاد مفرد، فعل مفرد آورده می‌شود.

استثنا: گاهی برای بیان احترام، برای نهاد مفرد فعل جمع آورده می‌شود؛ مانند: آقای رئیس گفتند (به جای: آقای رئیس گفت).

- اگر نهاد جمع باشد:

- برای جانداران فعل جمع آورده می‌شود.

مثال به پرستوهایی که پیش از باران نوک بال خود را به آب می‌زنند، چشم می‌دوختم.

- برای غیرجانداران فعل جمع یا مفرد آورده می‌شود.

مثال ۱ شهرهای تجارتی عمده ایران عبارت از تبریز و سلطانیه و قندهار و ری و بندر هرمز بودند.

مثال ۲ زرتشتی‌گری میدان را خالی کرد ولی گاتاه‌ها، سرودهای زرتشت، فکر جهان را ترک نکرد.

- اگر نهاد جمع، اسم زمان مانند روزها، سال‌ها، هفته‌ها و ... باشد معمولاً فعل مفرد آورده می‌شود.

مثال اما روزها می‌گذرد و سال‌ها می‌گذرد و هرگز به هم نمی‌رسند.

- اگر نهاد اسم جمع مانند ملت، گروه، قوم و ... باشد، فعل هم به صورت مفرد و هم به صورت جمع آورده می‌شود، اگرچه بیشتر فعل جمع به کار می‌رود.

مثال ۱ ملت ستم‌دیده هند که از بیداد به جان آمده بود، قیام کرد.

مثال ۲ قومی بسیار معروف بوده‌اند که سلطنتی بسیار مفصل و مبسوط داشته‌اند.

جملات مرکب

جمله از لحاظ ساختار و ترکیب دو گونه است: ساده که تنها یک فعل دارد، و مرکب که دو یا چند فعل دارد. در هر جمله مرکب، جمله‌ای که غرض اصلی گوینده یا نویسنده را بیان می‌کند، جمله پایه می‌نامند. جمله یا جمله‌های دیگری که برای تکمیل معنای جمله پایه به آن افزوده می‌شود، جمله پیرو نامیده می‌شود. جمله پیرو از نظر مفهوم، جمله‌ای ناقص است و معمولاً با یک حرف ربط مانند «که»، «تا»، «اگر»، «اما» به جمله پایه می‌پیوندد (گاهی می‌توان حرف ربط را حذف کرد).

مثال ۱ درس‌هایت را خوب بخوان تا در امتحان موفق شوی.

جمله پایه: درس‌هایت را خوب بخوان

جمله پیرو: در امتحان موفق شوی

- «و» حرف عطف است، نه حرف ربط. جملات معطوف به یکدیگر معنای مستقلی دارند.

مثال ۲ او از دانشگاه فارغ التحصیل شده است و در دبیرستان تدریس می‌کند.
جمله اول: او از دانشگاه فارغ التحصیل شده است.
جمله دوم: در دبیرستان تدریس می‌کند.

گاهی در به کار بردن جملات مرکب اشکالاتی رخ می‌دهد؛ برخی از این اشکالات به شرح زیر است:

۴- هر گاه در ابتدای جمله پیرو «اگرچه، گرچه، هر چند که، با اینکه، با آنکه، گو اینکه، با وجود، علی رغم» بیاید، در جمله پایه نباید «ولی، اما، با این همه، مع هذا مع ذلک، لکن، لیکن، ولیکن، با وجود این، باز، به کار رود؛ به عبارت دیگر، در یک جمله مرکب یا باید «اگرچه، ...» به کار رود یا «ولی، ...».

مثال ۱ اگرچه ثروتمند است، ولی خوشبخت نیست.

اگرچه ثروتمند است، خوشبخت نیست.

ثروتمند است، ولی خوشبخت نیست.

مثال ۲ با وجود تمام راهنمایی‌ها، باز کارش را درست انجام نداد.

با وجود تمام راهنمایی‌ها، کارش را درست انجام نداد.

مثال ۳ اگر دانش بیندوژی، لکن در راه رسیدن به اهداف بزرگ خود و پیشبرد آن‌ها موفقیت چشمگیری خواهی داشت و به آمال خود دست خواهی یافت. بدون خطا

۱ ۲ ۳ ۴

(آزمون سراسری - سال ۱۴۰۰)

پاسخ: گزینه ۲؛ به کار بردن همزمان «اگر» و «لکن» در جملات مرکب نادرست است.

۵- به کار بردن همزمان «چون، به علت اینکه، به علت آنکه، از آنجا که» و «لذا، از این رو، بنابراین، بدین جهت (دلیل، سبب)» در یک جمله مرکب نادرست است.

• به کار بردن «چون» و «پس» در یک جمله صحیح است (به دلیل قدمت کاربرد).

مثال چون برف می‌بارید، لذا از خانه بیرون نرفتم.

چون برف می‌بارید، از خانه بیرون نرفتم.

برف می‌بارید، لذا از خانه بیرون نرفتم.

۶- حرف ربط «اما» باید در آغاز جمله قرار گیرد؛ به کار بردن آن در میان جمله نادرست است.

مثال او زودتر از وقت به مدرسه آمد، در مدرسه اما هنوز بسته بود.

او زودتر از وقت به مدرسه آمد اما در مدرسه هنوز بسته بود.

۷- هر گاه پس از «امیدوار بودن، امید داشتن، امید بودن، در این امید بودن، انتظار داشتن، انتظار رفتن» جمله‌ای بیاید، فعل این جمله باید بر وجه التزامی باشد.

مثال امید داشت که او را فردای آن روز می‌بیند.

امید داشت که او را فردای آن روز خواهد دید.

امید داشت که او را فردای آن روز ببیند.

۸- هر گاه پس از «عهد کردن، قول دادن، وعده دادن، وعده کردن» جمله‌ای بیاید، فعل این جمله باید بر وجه التزامی باشد.

مثال قول دادم که هفته بعد برایش نامه می‌نویسم.

قول دادم که هفته بعد برایش نامه خواهم نوشت.

قول دادم که هفته بعد برایش نامه بنویسم.

۹- پس از ترکیب «از ترس اینکه» فعل جمله باید بر وجه التزامی و مثبت باشد.

مثال ۱ از ترس اینکه دیر نرسد، زودتر محل کارش را ترک کرد.

از ترس اینکه دیر برسد، زودتر محل کارش را ترک کرد.

مثال ۲ در تعطیلات نوروز، یکی از رسوم پسندیده ایرانیان دیدوبازدید است. برخی خانواده‌ها از ترس اینکه کسی به خانه آنان نیاید، یا به مسافرت

می‌روند یا، در طول روز، خود زودتر خانه را ترک می‌کنند. بدون خطا

پاسخ: گزینه ۲؛ پس از ترکیب «از ترس اینکه» فعل جمله باید بر وجه التزامی و مثبت باشد؛ بنابراین، عبارت «از ترس اینکه کسی به خانه آنان بیاید» درست است.

جملات مرکب شامل فعل‌های بازدارنده

فعل‌های بازدارنده فعل‌هایی هستند که معنای منع، نهی و پرهیز از انجام کاری را دارند. برخی از این فعل‌ها عبارتند از:

منع شدن، منع کردن، نهی کردن، غدغن کردن، برحذر داشتن، جلوگیری کردن، بازداشتن، خودداری کردن، احتراز کردن، ابا داشتن، امتناع کردن، استتکاف کردن.

• در جمله‌های مرکب اگر فعل‌های بازدارنده در جمله پایه به کار روند، فعل جمله پیرو باید بر وجه التزامی و مثبت باشد.

مثال ۱ پدرم ما را نهی کرده بود که سینما نرویم.

پدرم ما را نهی کرده بود که سینما برویم.

مثال ۲ دولت تمامی تولیدکنندگان را منع کرده است تا برای جبران کسری بودجه خود از وام‌های بانکی با سود بالا استفاده نکنند. با وجود این

دستورالعمل، تولیدکنندگان کوشیده‌اند که به اشکال متفاوت کسری‌های خود را جبران کنند. بدون خطا

پاسخ: گزینه ۳؛ در جمله‌های مرکب اگر فعل‌های بازدارنده در جمله پایه به کار روند، فعل جمله پیرو باید بر وجه التزامی و مثبت باشد؛ بنابراین، باید «استفاده کنند» به کار رود.

«را»ی مفعولی در جملات مرکب

در جملات مرکب که از جملات پایه و پیرو تشکیل شده‌اند، باید نقش هرکدام از واژه‌های جمله (یا همان اجزای جمله) را با جداسازی جملات پایه و پیرو

تعیین کرد. گاهی جمله پیرو در میان جمله پایه قرار می‌گیرد؛ در این حالت اشتباهات رایجی در قرار دادن «را»ی مفعولی در جمله انجام می‌شود که

عبارتند از:

«را» پس از فاعل

مثال آن ساعت را که تازه خریده بودم، شکست.

آن ساعت که تازه خریده بودم، شکست.

جمله پایه: آن ساعت ... شکست

جمله پیرو: تازه خریده بودم

ساعت، فاعل فعل شکست است، نه مفعول فعل خریده بودم؛ بنابراین آوردن «را»ی مفعولی پس از آن نادرست است.

«را» پس از فعل

علامت مفعولی «را» باید بلافاصله پس از مفعول بیاید و چیزی (متمم، جمله پیرو و غیره) میان آن‌ها فاصله نیندازد.

مثال ۱ آن ساعت که تازه خریده بودم را فروختم.

آن ساعت را که تازه خریده بودم، فروختم.

جمله پایه: آن ساعت را ... فروختم

جمله پیرو: تازه خریده بودم

ساعت، مفعول فعل فروختم است، نه مفعول فعل خریده بودم؛ بنابراین «را»ی مفعولی باید دقیقاً پس از ساعت قرار گیرد.

مثال ۲ آن کتاب که خواسته بودی را آوردم.

آن کتاب را که خواسته بودی، آوردم.

جمله پایه: آن کتاب را ... آوردم

جمله پیرو: خواسته بودی

کتاب، مفعول فعل آوردم است، نه مفعول فعل خواسته بودی؛ بنابراین باید «را» ی مفعولی دقیقاً پس از کتاب قرار گیرد.

مثال ۳ مردم دورمان را گرفته بودند. دیدم کار افتضاح می‌شود. بیست‌وشش کوزه شکسته بود، بیست‌وشش ریال پول درسی که گرفته بودم را دادم و

راضی رفتم. بدون خطا
۱ ۲ ۳ ۴
(آزمون سراسری - سال ۹۸)

پاسخ: گزینه ۳؛ علامت مفعولی «را» باید بلافاصله پس از مفعول بیاید و چیزی (متمم، جمله پیرو و غیره) میان آن‌ها فاصله نیندازد. صورت درست

گزینه ۳ «پول درسی را که گرفته بودم ...» است.

حروف اضافه

حرف اضافه مخصوص هر فعل

بعضی فعل‌ها دارای حرف اضافه خاصی هستند که با تغییر آن یا معنای فعل تغییر می‌کند و یا فعل معنای خود را از دست می‌دهد. این افعال دو نوع هستند:

الف) فعل‌هایی که حرف اضافه دارند اما مفعول ندارند.

حرف اضافه	مصدر
به	اندیشیدن، بالیدن، برازنده بودن، برخوردن، پرداختن، پیوستن، تاختن، چسبیدن، گرویدن، نازیدن، نگریستن
با	جنگیدن، درآمیختن، ساختن، ستیزیدن، آمیختن (مخلوط شدن)
از	پرهیز کردن، ترسیدن، رنجیدن، گذشتن
در	گنجیدن
بر	شوریدن

ب) فعل‌هایی که هم حرف اضافه و هم مفعول دارند.

حرف اضافه	مصدر
به	آموختن (تعلیم دادن)، آویختن (وصل کردن، نصب کردن)، افزودن، آلودن، بخشیدن، پرداختن، پیوستن، چسباندن، سپردن، فروختن، گفتن، دادن
با	اندودن، آمیختن (مخلوط کردن)، سنجیدن
از	آموختن (فراگرفتن)، پرسیدن، ترساندن، خریدن، دزدیدن، ربودن، رهاندن، شنیدن، کاستن، گرفتن
در	گنجاندن

مثال کم‌توجهی دولت و نهادهای مربوط برای توسعه صنعت جهانگردی بر اذهان آگاه مستور نیست. بدون خطا
۱ ۲ ۳ ۴
(آزمون سراسری - سال ۸۹)

پاسخ: گزینه ۲؛ حرف اضافه مناسب برای «کم‌توجهی»، «به» است که در اینجا به اشتباه «برای» آمده است.

حرف اضافه معطوف

هرگاه یک حرف اضافه همراه چند واژه معطوف به هم (یعنی واژه‌هایی که میان آن‌ها «و» وجود دارد) به کار رود، باید دقت کرد که آن حرف اضافه با هر یک از واژه‌ها سازگار باشد. در این مورد یا باید واژه را عوض کرد یا ساختار عبارت را تغییر داد.

مثال او محافظ و علاقه‌مند به سنت خانوادگی است.

او وفادار و علاقه‌مند به سنت خانوادگی است.

حرف اضافه «به» با علاقه‌مند تطبیق می‌کند ولی با محافظ تطبیق نمی‌کند؛ در واقع، علاقه‌مند به درست است اما محافظ به معنی ندارد. در جمله

دوم، حرف اضافه «به» با هر دو صفت وفادار و علاقه‌مند سازگار است؛ به عبارت دیگر، وفادار به و علاقه‌مند به هر دو درست هستند.

اشتباهات رایج

- ۱- «اعاده حیثیت از کسی» نادرست است؛ «اعاده حیثیت به کسی» درست است.
«اعاده» یعنی «بازگرداندن (چیزی به کسی)» و بنابراین، باید با حرف اضافه «به» همراه شود، نه «از».
- ۲- «باور داشتن به چیزی یا کسی» نادرست است؛ «چیزی یا کسی را باور داشتن» درست است.
مثال ما به تکامل جهان باور داریم.
 ما تکامل جهان را باور داریم.
 ما به تکامل جهان معتقدیم.
- ۳- «برتر بر» نادرست است؛ «برتر از» درست است.
«برتری بر» صحیح است نه «برتری از».
- ۴- «کسی یا گروهی را بُردن» نادرست است؛ «بُردن از کسی یا گروهی» درست است.
منظور، «بُردن» به معنای «برنده شدن» است.
«مسابقه را بُردن، بازی را بُردن» درست است.
مثال ۱ کشتی گیر ایرانی حریف ژاپنی را بُرد.
 کشتی گیر ایرانی از حریف ژاپنی بُرد.
مثال ۲ تیم بسکتبال ایران این مسابقه (بازی، دست) را برد.
- ۵- «بُردن با کسی» نادرست است؛ «بُردن از کسی» درست است.
منظور، «بُردن» به معنای «قطع رابطه کردن» است.
- ۶- «تأثیر بر» نادرست است؛ «تأثیر در» درست است.
«اثر در» و «اثر بر» هر دو صحیح هستند.
- ۷- «در اثر» نادرست است؛ «بر اثر» درست است.

دراز نویسی

درازنویسی، شیوه‌ای است متکلفانه که در برخی نوشته‌ها، به‌ویژه مکاتبات اداری، به کار گرفته می‌شود و باید از آن پرهیز کرد. ساده‌ترین راه برای پرهیز از درازنویسی، استفاده از فعل‌های ساده به جای فعل‌های مرکب و نیز استفاده از عبارات کوتاه به جای عبارات بلند است. رایج‌ترین این گونه ترکیب‌ها و عبارت‌های طولانی به شرح زیر است:

<input checked="" type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>
خریدن	ابتیاع کردن، خریداری کردن
تشکر کردن	ابراز تشکر کردن، اظهار تشکر کردن
گرفتن	اتخاذ کردن
فرستادن	ارسال کردن
شنیدن، فهمیدن، اطلاع یافتن	اطلاع حاصل کردن
ممکن	امکان‌پذیر
داشتن	برخوردار بودن*
گرفتن	به خود اختصاص دادن
نوشتن	به رشته تحریر درآوردن، به رشته تحریر کشیدن
شدن	به عمل آمدن (مثال: دعوت به عمل آمدن)
کردن	به عمل آوردن (مثال: کوشش به عمل آوردن، دعوت به عمل آوردن)

به فراموشی سپردن، به دست فراموشی سپردن	←	فراموش کردن، فراموش شدن
به فروش رساندن	←	فروختن
به قتل رساندن، به هلاکت رساندن	←	کشتن
پشت سر گذاشتن	←	گذراندن
چیزی در حدود	←	در حدود
حضور به هم رسانیدن	←	حاضر شدن
در جریان قرار دادن	←	اطلاع دادن
زخمی شدگان	←	زخمیان
قادر بودن	←	توانستن
کشته شدگان	←	کشتگان

* «برخوردار بودن» فقط می‌تواند در مورد امور خوب و ستوده به کار رود و در مورد امور بد و ناپسند، نادرست است.

مثال ۱ این خانه از چشم‌انداز زشتی برخوردار است.

او از سلامت روحی و جسمی برخوردار است.

مثال ۲ هدف از توجیه کارمند جدید این است تا وی از مشکلاتی که در بدو فعالیت برخوردار است رهایی یابد و نگرانی‌های وی در مورد احتمال ناکارآمدی

زوده شود. بدون خطا ^۴ _{۱ ۲ ۳} (آزمون سراسری - سال ۸۶)

پاسخ: گزینه ۲؛ «برخوردار بودن» فقط می‌تواند در مورد امور مثبت به کار رود، اما «مشکلات» امری منفی است؛ بنابراین، استفاده از «برخوردار بودن» برای آن نادرست است.

مثال ۳ سرمایه‌داری بر مالکیت خصوصی ثروت تأکید به عمل می‌آورد و به به مفهوم دقیق‌تر خواهان آن است که به نسبت تلاش خود پاداش دریافت

کند. بدون خطا ^۴ _{۱ ۲ ۳} (آزمون سراسری - سال ۸۷)

پاسخ: گزینه ۱؛ «تأکید به عمل می‌آورد» درازنویسی است؛ به جای آن باید از «تأکید می‌کند» استفاده کرد.

ترکیب‌هایی که با واژه «مورد» ساخته می‌شوند نیز از این نوع هستند، مانند:

<input checked="" type="checkbox"/>	←	<input checked="" type="checkbox"/>
اجرا کردن	←	به مورد اجرا گذاشتن
آزردن	←	مورد آزار قرار دادن
استعمال کردن	←	مورد استعمال قرار دادن
استفاده کردن	←	مورد استفاده قرار دادن
بررسی کردن	←	مورد بررسی قرار دادن
تصویب کردن	←	مورد تصویب قرار دادن
تعقیب کردن	←	مورد تعقیب قرار دادن
ستودن	←	مورد ستایش قرار دادن
موافقت کردن	←	مورد موافقت قرار دادن

مثال «لوین» خاستگاه‌های تحول را برمی‌شمرد و فرآیندی را مورد مطالعه خود قرار می‌دهد که به علاقه رو به تزاید کارکنان به تولید می‌انجامد.

بدون خطا ^۴ _{۱ ۲ ۳} (آزمون سراسری - سال ۸۶)

پاسخ: گزینه ۲؛ «مورد مطالعه خود قرار می‌دهد» درازنویسی است؛ به جای آن باید از «مطالعه می‌کند» استفاده کرد.

سایر موضوعات

ابهام در معنای جمله

در برخی جملات، کنار هم قرار گرفتن واژه‌ها باعث ایجاد بیش از یک معنا در جمله می‌شود. گاهی استفاده از علائم نگارشی مانند «» این چندمعنایی را اصلاح می‌کند. مثال معروف این حالت، جمله «بخشش لازم نیست اعدامش کنید.» است که دو معنای زیر از آن برداشت می‌شود:

- بخشش، لازم نیست اعدامش کنید.
- بخشش لازم نیست، اعدامش کنید.

مثال ۱ حرفه ویراستاری که تا ۳۰ سال پیش محلی از اعراب نداشت، کمتر از یک دهه نگذشت که نضجی چشمگیر گرفت و نهادینه شد. بدون خطا
۴ ۳ ۲ ۱
(آزمون سراسری - سال ۱۸۹)

پاسخ: گزینه ۲؛ عبارت ابهام دارد؛ آیا بیش تر از یک دهه گذشته است؟ یا به یک دهه هم نرسیده است؟ یا به کم تر از یک دهه هم نرسیده است؟
گزینه ۱: «محلی از اعراب نداشتن» به معنای «مهم نبودن» یا «مهم شمرده نشدن» است.

مثال ۲ در بین دانش آموزان مدرسه، سعید مثل برادرش به ورزش علاقه‌ای ندارد و پیوسته می‌کوشد تا از دانش آموزان دیگر دوری کند. همین باعث می‌شود
۱ ۲ ۳ ۴
که او فردی منزوی و گوشه‌گیر باشد. بدون خطا
(آزمون سراسری - سال ۱۴۰۱)

پاسخ: گزینه ۱؛ از جمله دو معنا برداشت می‌شود:

- سعید مثل برادرش، به ورزش علاقه‌ای ندارد؛ یعنی، برادر سعید به ورزش علاقه‌ای ندارد و سعید هم مانند برادرش است و به ورزش علاقه‌ای ندارد.
- سعید، مثل برادرش به ورزش علاقه‌ای ندارد؛ یعنی، برادر سعید به ورزش علاقه دارد ولی سعید به ورزش علاقه‌ای ندارد.

مثال ۳ شعر اندرزی در دوره سامانی به وجود آمد؛ ولی در دوره سلجوقی به پختگی رسید. در عهد سامانی نثر همپای شعر رونق و رواجی نداشت، نثر این
۱ ۲ ۳ ۴
دوره ساده و روان است. بدون خطا
(آزمون سراسری - سال ۱۴۰۲)

پاسخ: گزینه ۳؛ از جمله، دو معنا برداشت می‌شود:

- نثر همپای شعر، رونق و رواجی نداشت؛ یعنی، شعر رونق و رواجی نداشت و نثر هم مانند شعر رونق و رواج نداشت.
- نثر، همپای شعر رونق و رواجی نداشت؛ یعنی، شعر رونق و رواج داشت اما نثر به اندازه شعر رونق و رواج نداشت.

اشکال معنایی در جمله

در برخی جملات، وجود یک کلمه یا عبارت باعث بی‌معنایی جمله می‌شود. گاهی با تغییر کلمه یا عبارت و گاه با حذف آن، معنای جمله اصلاح می‌گردد.

مثال ۱ معاون بانک مرکزی چین تأکید کرد این کشور برای امتناع کردن از ادامه روند صعودی میزان تورم تدابیر ویژه‌ای را برای مهار ورود سرمایه‌های خارجی
۱ ۲ ۳ ۴
اتخاذ کرده است. بدون خطا
(آزمون سراسری - سال ۹۰)

پاسخ: گزینه ۱؛ «امتناع کردن» یعنی «سر باز زدن، خودداری کردن»؛ اما در این جمله، منظور «جلوگیری کردن، پیشگیری کردن» است.

مثال ۲ مطالعات اخیر نشان می‌دهد که شرکت‌های برتر صنعت، زنجیره تأمین خود را با دو برابر کارایی نسبت به تعداد شرکت‌های میانگین به کار
۱ ۲ ۳ ۴
می‌گیرند. بدون خطا
(آزمون سراسری - سال ۹۱)

پاسخ: گزینه ۳؛ عبارت، باعث بی‌معنایی جمله شده است؛ «کارایی» با «تعداد شرکت‌ها» مقایسه شده است و «تعداد شرکت‌های میانگین» معنایی ندارد.

مثال ۳ در برخی از کشورها، گشایش فضای باز سیاسی در رأس فعالیت های احزاب سیاسی است. چه بسا در این مسیر، این احزاب به دنبال مطالعه سیاسی خود نیز باشند. بدون خطا ^۱ بدون خطا ^۲ بدون خطا ^۳ بدون خطا ^۴ (آزمون سراسری - سال ۹۴)

پاسخ: گزینه ۲؛ «گشایش» و «فضای باز» با یکدیگر در تضادند. از آنجاکه صحبت از فعالیت شده است و «گشایش» فعالیت محسوب می شود، «باز» در گزینه دوم غلط است و باید حذف شود.

مثال ۴ در کار تحقیق، عواملی چون علاقه مندی، حوصله، دقت و نظم، و داشتن روش مناسب نقش اساسی دارند. جوهر تحقیق، ابتکار و نوآوری است؛ نه تقلید صرف و تکرار آنچه در گذشته بوده است. مسئله کلید موفقیت در تحقیق جست و جو، پرسش و تلاش برای کشف حقیقت است. بدون خطا ^۱ بدون خطا ^۲ بدون خطا ^۳ بدون خطا ^۴ (آزمون سراسری - سال ۹۷)

پاسخ: گزینه ۳؛ کلمه «مسئله» باعث بی معنایی عبارت شده است و باید حذف شود.

مثال ۵ تهران رفته رفته گسترش و تغییر فراوان یافت. بی شک، قسمت های کنار شهر به سرعت رو به آبادی گذاشت و کوچه ها و بازارها و بناهای دولتی بسیار در آن ها ساخته شد. برای آبیاری درختان، از رودخانه کرج نهری به تهران کشیده شد. بدون خطا ^۱ بدون خطا ^۲ بدون خطا ^۳ بدون خطا ^۴ (آزمون سراسری - سال ۹۸)

پاسخ: گزینه ۲؛ ترکیب «بی شک» کاملاً بی معناست و باید حذف شود.

مثال ۶ در دلم خودم را سرزنش می کردم که با احتیاط حرکت کن. این چه وضعی است؟! دائماً پایت به چیزی می خورد و رسوایی راه می افتد. با این کار مشت خودم را رو کردم. بدون خطا ^۱ بدون خطا ^۲ بدون خطا ^۳ بدون خطا ^۴ (آزمون سراسری - سال ۱۴۰۱)

پاسخ: گزینه ۳؛ اصطلاح درست، «مشت کسی را باز کردن» یا «دست کسی را رو کردن» است.

مثال ۷ آری، باید با دیگران خندید نه به دیگران. در این عالم آن قدر موضوع خنده آور است که احتیاجی به دست انداختن و کوچک کردن اشخاص نداریم. بدون خطا ^۱ بدون خطا ^۲ بدون خطا ^۳ بدون خطا ^۴ (آزمون سراسری - سال ۱۴۰۲)

پاسخ: گزینه ۳؛ به جای «است» باید «هست» قرار گیرد.

تطابق اجزای جمله

۱- در یک جمله یا عبارت، بسته به معنای آن، زمان فعل ها باید با یکدیگر تطابق داشته باشد.

مثال ۱ در جهان معاصر، جوامعی بودند که آداب و رسوم آنان با استانداردهای هیچ یک از جوامع به روز مطابقت ندارند. بدون خطا ^۱ بدون خطا ^۲ بدون خطا ^۳ بدون خطا ^۴ (آزمون سراسری - سال ۹۴)

پاسخ: گزینه ۱؛ «جوامعی بودند» با «جهان معاصر»، «جوامع به روز» و «مطابقت ندارند» در تضاد است؛ زیرا به گذشته اشاره دارد در صورتی که بقیه به زمان حال مربوط هستند.

مثال ۲ بنای حرم حسینی در آغاز دوران صفویه کاملاً تغییر می یابد و معماران چیره دست برای این تغییرات، به کار گماشته شدند. حقیقت آن است که معمار مسلمان، در روزگاران گذشته، هر زیبایی ای را که در اطراف خویش می دید، سعی می کرد تا به هنگام مناسب، برای آن جایی در مسجد یا زیارتگاه باز کند. بدون خطا ^۱ بدون خطا ^۲ بدون خطا ^۳ بدون خطا ^۴ (آزمون سراسری - سال ۹۸)

پاسخ: گزینه ۲؛ در ابتدای عبارت، زمان فعل «تغییر می یابد» مضارع اخباری است اما در «گماشته شدند» زمان فعل، ماضی ساده است؛ بنابراین، تطابق زمان افعال در عبارت رعایت نشده و نادرست است.

۲- ضمیر باید با مرجع ضمیر (اسمی که ضمیر به آن اشاره می‌کند) از نظر تعداد (مفرد یا جمع بودن) و جاندار یا بیجان بودن تطابق داشته باشد.

مثال ۱ کم‌شنوایان برای درک محیط پیرامونشان بیش از همه متکی بر حس بینایی‌اند و برای برقراری ارتباط با اطرافیان باید آموزش‌های زبانی خاص ببینند که به طور حتم با افزایش سن کودک و گسترش ارتباط آنان با محیط، افزایش درک واژگان اهمیت ویژه‌ای می‌یابد. بدون خطا

(آزمون سراسری - سال ۹۲)

پاسخ: گزینه ۳؛ «آن» (جمع «او») به «کودک» که واژه‌ای مفرد است، بازمی‌گردد؛ بنابراین، باید مفرد باشد. یعنی، «... با افزایش سن کودک و گسترش ارتباط او...».

مثال ۲ برای نظارت در اعمال مدیران شرکت و اطلاع مجمع عمومی از اوضاع و احوال آن، هر شرکت سهامی باید دارای بازرسانی باشد که انتخاب آنان از طرف مجمع عمومی بوده و مدت مأموریتشان یک سال است. بدون خطا

(آزمون سراسری - سال ۹۳)

پاسخ: گزینه ۴؛ گزینه ۲: ضمیر «آن» به «نظارت» که واژه‌ای مفرد است بازمی‌گردد، نه «مدیران»؛ بنابراین، درست است.

مثال ۳ غزالی از برخورد با علمای بزرگ بهره‌ها یافت. با بعضی از آن‌ها مناظره می‌نمود. این آشنایی با علمای مختلف نام و آوازه آن را بلند می‌کرد و هر روز بیشتر درخور احترام و نواخت بود. بدون خطا

(آزمون سراسری - سال ۱۴۰۲)

پاسخ: گزینه ۲؛ به جای «آن» باید «او» قرار گیرد.

۳- در یک جمله یا عبارت، بسته به معنای آن، نهادها باید با یکدیگر تطابق داشته باشند.

مثال یکی از علل پرداختن من به ورزش این است که شما با ورزش کردن احساس آرامش می‌کنید. به همین علت، به ورزش روی آوردم و، در آخر، همه رقبایم را شکست دادم و به پیروزی رسیدم. این امر موجب خرسندی خود و خانواده‌ام شد. بدون خطا

(آزمون سراسری - سال ۹۷)

پاسخ: گزینه ۱؛ در ابتدای جمله آمده است: «... علل پرداختن من به ورزش...» اما در گزینه ۱، آمده است: «شما با ورزش...»؛ بنابراین، تطابق نهادها در جمله رعایت نشده و نادرست است.

سایر سؤالات

مثال ۱ گرچه فرهنگ به مفهوم یاد شده در کانون توجهات همه ملت‌ها قرار دارد، پژوهشگران مدیریت تطبیقی در آثار ذی‌ربط مدیریت فراگردهای فرهنگی را یکسان نمی‌پندارند. بدون خطا

(آزمون سراسری - سال ۸۶)

پاسخ: گزینه ۴؛ گزینه ۲: «ذی‌ربط» از ترکیبات عربی دخیل در زبان فارسی به معنای «مربوط، دارای رابطه» و درست است.

مثال ۲ پزشکان، در توصیه‌های پزشکی خویش، تأکید کرده‌اند که خوردن لبنیات پرچرب و پرنمک ممکن است افراد را به بیماری قلبی و عروقی دچار کند. بدون خطا

(آزمون سراسری - سال ۹۵)

پاسخ: گزینه ۱؛ ترکیب «پرچرب» نادرست است و به جای آن باید از ترکیب «پرچربی» استفاده کرد؛ در واقع، به جای صفت «چرب» باید اسم «چربی» به کار رود، چنانکه ترکیب «پرنمک» به کار رفته است.

مثال ۳ انحراف از اصول شرافت در همه فنون و پیشه‌ها، به یک درجه، برای جامعه زبان‌بخش نیست، اگرچه در همه شغل‌ها و حرف مجموعه‌ای از اصول باید رعایت شوند. بدون خطا

(آزمون سراسری - سال ۹۵)

پاسخ: گزینه ۴؛ گزینه ۳: «حرف» جمع مکسر «حرفه» و درست است.

مثال ۴ یکی از ابزارهای مفید، برای حل این مسئله، بهره گرفتن از دانش کسانی است که در این زمینه تخصص کافی دارند. بدون خطا
 ۱ ۲ ۳ ۴
 (آزمون سراسری - سال ۹۶)

پاسخ: گزینه ۴

مثال ۵ مرد جوان در خواب ناز شبانه بود که ناگهان صدای مهبیبی او را از جا برکند، او، در حالی که دوباره سرش را بر بالین می گذاشت، با خود نجوا کرد که
 ۱ ۲ ۳ ۴
 خدایا، آرامش را از انسان نگیر. بدون خطا
 ۴
 (آزمون سراسری - سال ۹۶)

پاسخ: گزینه ۴

مثال ۶ هر تهیدستی از گنجینه فردوسی، توانگر می آید. هر کس بخواهد که در هر حال از غصه و ترس نجات یابد؛ پردل و بی باک بشود؛ نظر خود را از
 ۱ ۲ ۳ ۴
 پستی ها و خردی ها بردارد و کارهای سخت را آسان بگیرد و به آرزوهای بزرگ برسد و مردن را از بی خانمانی و بی وطنی بهتر بداند، باید شاهنامه
 بخواند و بفهمد. بدون خطا
 ۴
 (آزمون سراسری - سال ۹۸)

پاسخ: گزینه ۴

مثال ۷ مال را چون برداری کم آید و علم را چون به شرح درآیی بیفزاید که از چشمه خاطر هرچند بیشتر خرج کنی بیشتر برآید. بدون خطا
 ۱ ۲ ۳ ۴
 (آزمون سراسری - سال ۹۹)

پاسخ: گزینه ۴

مثال ۸ دانشمند و هنرمند، هر دو، بر میراث فرهنگی جامعه خود و احیاناً جامعه های دیگر تکیه دارند. این میراث شامل سنن علمی، هنری، فلسفی،
 ۱ ۲ ۳ ۴
 دینی و جز این هاست. هر دو می کوشند که به مدد این میراث راهی به منظور خود بکشایند. بدون خطا
 ۴
 (آزمون سراسری - سال ۱۴۰۰)

پاسخ: گزینه ۴

گزینه ۱: تنوین قیدساز برای واژه ای عربی به کار رفته و درست است.
 گزینه ۲: «شامل» به معنای «دربرگیرنده، حاوی» و درست است؛ به کار بردن «مشمول» به جای «شامل» نادرست است.
 گزینه ۳: در اینجا «به منظور» به معنای «برای» یا غیر آن به کار نرفته است. در واقع «راهی به سوی منظور خود بکشایند» مورد نظر و درست است.

مثال ۹ نه، قصدم نوشتن خاطرات نیست؛ بلکه هر وقت میلیم کشید فکراهی که در ذهنم می جوشد روی کاغذ می آورم. مسلماً برای حالم مفید است.
 ۱ ۲ ۳ ۴
 نوشتن نجاتم می دهد. بدون خطا
 ۴
 (آزمون سراسری - سال ۱۴۰۲)

پاسخ: گزینه ۴

گزینه ۳: «مسلّم» واژه ای عربی است و استفاده از تنون قیدساز برای آن درست است.